

مقدمه

مسئله معاد یکی از پر اهمیت ترین مسائل اعتقادی است و شاید بتوان گفت که بعد از مساله توحید مهم ترین مسئله دینی و اسلامی است که بحثی مفید تر از آن وجود ندارد .

یکی از آگاهیهای لازم در مسیر زندگی صحیح و انسانی شناخت مبدأ هستی است و شناخت دیگری که در این زمینه لازم است و انسان بدون آن نمی تواند دست به انتخاب راه بزند و مسیری صحیح و انسانی را برای زندگی خود برگزیند شناخت و آگاهی نسبت به معاد و نهایت راه آینده است .

هدفی که پیغمبران آمده اند تا مردم را به این در حقیقت معتقد و آشنا کنند : یکی به خدا و دیگری به قیامت و یا همان معاد .

آنکس که در حرکت خود هدفی را دنبال نمی کند و یا از مقصد و نهایت حرکت آگاهی ندارد چگونه می تواند در انتخاب و گزینش یک راه از میان راههای متعدد و گوناگون روش صحیحی داشته باشد؟!

بنابراین بایستی علاوه بر شناخت و آگاهی نسبت به مبدأ هستی و خداوند عالم نسبت به عالم پس از مرگ و جهان آخرت و کیفیت معاد و رستاخیز نیز آگاهی کافی داشته باشیم تا برای رسیدن به سعادت و کمال حقیقی در آن جهان نیز مسیری صحیح و روشی انسانی را در زندگی انتخاب نمائیم .

انتخاب که علم و آگاهی دیگری نیز پیدا می کند و آن شناخت و آگاهی نسبت به رابطه این جهان با جهان پس از مرگ است و اینکه اگر چنین ارتباطی وجود دارد کیفیت آن چگونه است؟

هر یک از دو مسئله فوق اگر مبهم بماند و برای انسان روشن نشود فرد همچنان در حیرت و سرگردانی و بر سر دو راهی خواهد ماند ، و اگر با این جهل و نا آگاهی دست به انتخاب راه و گزینش مسیر زندگی زند ، هرگز مصون از گمراهی و خطا نخواهد بود .

اگر انسان برای فنا آفریده شده بود باید عاشق فنا باشد ، و از مرگ هر چند مرگ به موقع و در پایان عمر لذت برد ، در حالی که می بینیم قیافه مرگ به معنی نیستی برای انسان در هیچ زمانی خوشایند نبوده ، سهل است با تمام وجودش از آن می گریزد .

بخش اول :

کلیات و مفهوم شناسی

فصل اول :

کلیات

تعریف و تبیین موضوع

اصل معاد که یکی از اصول مهم اعتقادی ما مسلمانان است که نباید آن را از روی تقلید پذیرفت بلکه باید هر کس به اندازه ی توانمندی های فکر ، دلایلی بر این امر داشته باشد . اما گروهی از منکران معاد به خاطر آنکه دلایل و براهین پیامبران را مبنی بر ثبوت معاد با اسباب و وسایل دنیایی مقایسه می کردند و امور خروی را با مغز می سنجیدند که لذا معاد را انکار می کردند . قرآن به شیوه های مختلف مسئله معاد را به آنها اثبات می کند . در پژوهش حاضر این سؤال پیش می آید که قرآن به چه شیوه هایی به منکرین جواب می دهد ؟

اهمیت و ضرورت تحقیق

تأثیر عقیده به معاد نه تنها در زندگی فرد به خوبی مشاهده می شود بلکه در جامعه نیز ظاهر می شود و رفتار و کردار افراد نسبت به یکدیگر را تحت کنترل در می آورد کسی که حقیقتاً معتقد به معاد و رستاخیز و پاداش و کیفر اخروی می باشد کمتر به خود اجازه می دهد که حقوق اجتماعی دیگران را زیر پا گذارد و یا نسبت به فرد خاصی ظلمی روا دارد یا در محدوده زندگی خود سائل اخلاقی انسانی را نادیده انگارد .

اهداف و فوائد تحقیق

معاد از مباحث خیلی مهم و جنجال برانگیز علم تفسیر است. معاد عبارت است از بازگشت به سوی خداوند متعال . این بحث در علوم مختلفی از قبیل تفسیر ، فلسفه و کلام و بیان می شود . اما در پژوهش حاضر معاد را از منظر تفسیر قرآن بررسی خواهیم کرد .

۱- شناساندن اشتباهاتی که منکرین معاد بیان نموده اند .

- ۲- آشنایی با شیوه های پاسخ گویی قرآن به منکرین آن .
- ۳- کنترل هوا و هوس خویش ، طی کردن مسیر الهی و نیفتادن در گناه .
- ۴- احساس مسئولیت داشتن ، انجام واجبات و ترک محرمات و آماده شدن برای مرگ .

پیشینه موضوع تحقیق

معاد از اصول دین اسلام است و در آن تقلید راه ندارد و هر کس باید اعتقاد قلبی به رستخیز داشته باشد . معاد لازمه ی عدل الهی است که عدل الهی هم دومین اصل دین می باشد . این موضوعات منحصر به زمان خاصی نیست ونبوده بلکه از زمان آفرینش تا کنون انسان متوجه مسئله معاد بوده است و در این باره در عصرهای گوناگون کتابهای زیادی نوشته شده است . از این قبیل کتاب معاد در قرآن آیت الله مکارم شیرازی و کتاب معاد استاد شهید مطهری . شهید دستغیب هم به صورت کلی به بررسی کلی مسئله معاد پرداخته است اما ما در پژوهش حاضر به صورت خاص به مسئله ی پاسخ گویی مختلف قرآن به منکرین معاد پرداخته ایم .

سؤالات تحقیق

سؤال اصلی :

شیوه های پاسخ گویی قرآن به منکرین معاد چیست؟

سؤال فرعی :

۱- قرآن در پاسخ به منکرین معاد از چه برهان های عقلی استفاده کرده است؟

۲- چگونه قرآن از راه طبیعت به منکرین معاد پاسخ داده است؟

۳- آیا قرآن به شبهات منکرین پاسخ داده است؟

فرضیه تحقیق

قرآن کریم در پاسخ به منکرین معاد از شیوه های مختلف از قبیل براهین عقلی پدیده های مشابه معاد در این دنیا و پاسخ به شبهات استفاده کرده است .

پیش فرضیه :

۱- قرآن در پاسخ به منکرین معاد از براهان توحید ، حکمت و عدالت هدف و حرکت استفاده کرده است .

۲- قرآن پدیده های مشابه معاد که در این دنیا رخ داده را بیان کرده است .

۳- بله - به همه شبهات پاسخ داده و معاد را ثابت کرده است .

روش تحقیق

روش تحقیق حاضر کتابخانه ای بوده که در آن از منابع بسیاری استفاده شده است . در این روش ابتدا کتاب یا نشریاتی که در زمینه تحقیق بود جمع آوری گردید و بعد از مطالعه دقیق قسمت هایی از متن آنها را که با موضوع ما یکی بود در فیش مخصوص یادداشت برداری گردیده و مشخصات کامل (نام کتاب ، نویسنده ، جلد و صفحه ...) آنها ثبت شده است . بعد از آن مطالب یادداشت شده مجدداً با توجه به فصل ها و عناوین تحقیق تنظیم و مرتب شد و به صورت مستقیم یا غیر مستقیم وارد متن اصلی شده است .

مفاهیم و متغیرها

مفاهیم:

فطرت: ساختمان خاص روح انسان چنان آفریده شده است که خود به خود و به طور نا آموخته بعضی مسائل را می شناسد .

توحید: به معنای یگانه دانستن خداوند .

حکمت: رسیدن به حق و واقع به وسطه علم و عقل .

عدل: هر چیزی در جایگاه مناسب خود قرار گیرد .

معاد: انسانها بعد از مرگ در جهان دیگری زنده و محشور می شوند و برای دیدن نتیجه اعمال دنیوی خود و محاسبه اعمال فراخوانده می شوند .

متغیرها:

متغیر مستقل: ادله عقلی و نقلی قرآن در پاسخ به منکرین معاد

متغیر وابسته: پذیرش این ادله توسط منکرین معاد

ساختار تحقیق

تحقیق حاضر شامل دو بخش است . بخش اول : کلیات و مفهوم شناسی . فصل اول به کلیات و در فصل دوم به مفهوم شناسی .

بخش دوم ادله های عقلی و نقلی قرآن در پاسخ به منکرین معاد . فصل اول : برهان های

عقلی قرآن در پاسخ به منکرین معاد و فصل دوم پدیده های مشابه معاد ، فصل سوم مشبهات .

محدودیت ها ، مشکلات و موانع تحقیق

کمبود وقت به علت مشغله کاری و در دسترس نبودن منابع مورد نیاز و کثرت مطالب و

تکرار آنها همچنین جزئی بودن متون مربوط به موضوع مشکلات بر سر راه این تحقیق بود .

فصل دوم :

مفهوم شناسی

مقدمه

اعتقاد به معاد و قیامت بعد از اعتقاد به توحید مهم ترین مسئله دینی و اسلامی است . پیامبران آمده اند برای اینکه مردم را به دو حقیقت ، یکی به خدا و مبدأ و دیگری به قیامت و معاد آشنا و معتقد کنند .

تعریف معاد

برای معاد تعاریف گوناگون شده است که در این جا چند مورد از آن را بیان می کنیم . ۱ . رجوع و بازگشت به موطن اصلی ۲ . مرگ بعد از زندگی و زندگی بعد از مرگ ۳ . ایجاد عالم دیگری مانند دنیا و اجتماع انسان ها از اولین تا آخرین ۴ . بازگشت نفس به سوی مبدأ ۵ . انتقال روح از عالم شهادت به عالم غیب ۶ . جمع نفوس جزئی به سوی نفس کلی .

یکی از نتایج حاصل از موارد فوق این است که شرط اساسی در مسئله معاد انتقال به عالم دیگر است لذا مباحث پیرامون مرگ ، بقای نفس ، جاودانگی و ... خارج از بحث یا به تعبیری از مباحث مقدماتی است . مراد از معاد این است که انسانها بعد از مرگ در جهان دیگری زنده و محشور شده و برای دیدن نتیجه اعمال دنیوی خود به محکمه عدل الهی برای محاسبه اعمال فراخوانده می شوند .

اعتقاد به معاد و قیامت بعد از اعتقاد به توحید مهم ترین مسئله دینی و اسلامی است . پیامبران آمده اند . برای این که مردم را به دو حقیقت یکی به خدا و مبدأ و دیگری به قیامت و معاد آشنا و معتقدند .^۱

۱ - سایت دائرة المعارف اسلام (پدیا) .

معاد در ادیان مختلف

اعتقاد به بقاء روح از قدیم در بین اقوام گوناگون وجود داشته است ؛ و اقوام گوناگون بشری به نوعی به سعادت و شقاوت بعد از مرگ معتقد بوده اند ؛ و البته برخی گروهها نیز با صراحت بقاء بعد از مرگ را منکر شده اند . ولی معاد به معنی خاص آن یعنی برخاستن مردگان از قبور برای حسابرسی اعمال تنها در برخی ادیان به وضوح دیده می شود ؛ ولی تعریف معاد در همه آنها یکسان نیست ؛ ما در ادامه به این ادیان و نحوه اعتقاد آنها به معاد خواهیم پرداخت .

ما از معادی که در دین حضرت ابراهیم علیه السلام و انبیاء بعد از او تا زمان حضرت موسی علیه السلام مطرح بوده اطلاع کافی در دست نداریم ؛ لذا بحث را از دین یهود آغاز می کنیم.

معاد در دین یهود و مسیحیت

در مورد اعتقاد یهودیان و مسیحیان سه سوال مطرح می شود :

۱. آیا یهودیان و مسیحیان اساساً معاد و رستخیز را قبول دارند یا خیر ؟

۲. بر فرض قبول آیا معاد جزء اصول دین آنها است یا خیر ؟

۳. آیا به معاد جسمانی قائلند یا به معاد روحانی ؟

قبل از پرداختن به جواب این سوال ها ذکر این نکته لازم است که اولاً به تصریح قرآن کریم و شهادت تاریخ ، دین یهودیت و مسیحیت دچار تحریف شده اند ؛ لذا به عقیده ما عقیده فعلی یهودیان و مسیحیان عین تعالیم حضرت موسی و حضرت عیسی علیه السلام نیست . ثانیاً این دو دین دارای فرقه های بسیار گوناگون و متنوعی هستند که گاه دارای آرای متناقض در یک

موضوع خاص هستند؛ که پرداختن به همه آنها از حد یک نامه خارج است؛ لذا ما سعی می کنیم فقط به اقوال فرقه های مشهور آنها اشاره کنیم.

یهود و رستاخیز

جذاب دکتر جواد مشکور در کتاب خلاصه ادیان و جناب حسین توفیقی در کتاب آشنایی با ادیان بزرگ در مورد اعتقاد یهودیان به رستاخیز بر این نکته تصریح می کنند که در تورات و بلکه در کل عهد عتیق یهودیان اشاره روشنی به آخرت و روز جزا وجود ندارند؛ و تعبیر آخرت که در چند جای عهد عتیق آمده است دلالتی بر معاد پس از مرگ ندارد بلکه به معنای عاقبت دنیوی اعمال است. این دو محقق همچنین متذکر شده اند که اعتقاد به معاد در قوم یهود اعتقادی وارداتی است؛ و یهودیان این عقیده را پس از آزادیشان از اسارت بابل به دست کورش، از زرتشتیان فرا گرفته اند.^۱

اما در کتاب تلمود که از کتب مذهبی یهود است از معاد بسیار سخن گفته شده است. کتاب تلمود در واقع تفسیر و تأویل تورات است و توسط دانشمندان یهودی در طول تاریخی طولانی جمع آوری شده است؛ و پیدایش آن بنا به برخی اقوال نزدیک به هزار سال بعد از حضرت موسی علیه السلام بوده است؛ و بنا به برخی اقوال دیگر پیدایش آن بعد از حضرت عیسی بوده است. این کتاب مورد قبول فرقه فریسیان است ولی فرقه دوقیان که الان منقرض شده است آن را قبول نداشتند. در این کتاب معاد جزء اصول دین یهودیان معرفی شده و انکار آن گناهی بزرگ شمرده شده است. در تلمود چنین آمده است: «کسی که به رستاخیز مردگان معتقد نباشد و آن را انکار کند از رستاخیز سهمی نخواهد داشت».

۱ - خلاصه ادیان، دکتر محمد جواد مشکور، ص ۱۳۴ و ۱۴۲ و آشنایی با ادیان بزرگ؛ حسین توفیقی؛ ص ۱۱۰.

محدوده معاد در دین یهود

بین علمای یهود بر سر این که آیا معاد برای همه افراد بشر است یا تنها شامل حال برخی افراد است اختلاف نظر وجود دارد؛ بعضی از آنها معتقدند که معاد برای همه مردگان است؛ ولی برخی دیگر معاد را مختص یهودیان می دانند؛ و عده ای دیگر گفته اند حتی یهودیانی هم که لیاقت و امتیازات لازم را در دنیا کسب نکرده اند از زندگی بعد از مرگ محروم خواهند بود.

معاد روحانی یا جسمانی

از مجموع نوشته های علمای یهود استفاده می شود که آنها معاد را جسمانی می دانند؛ گرچه در نحوه این معاد جسمانی بین علمای یهودی اختلاف نظر وجود دارد.

از مطالبی که ذکر شد به دست می آید که در تورات نص صریحی بر معاد نیست بلکه اشاراتی است که بعضی دلالت آنها بر معاد را پذیرفته و بعضی دیگر آن را انکار کرده اند بنابراین بحث معاد در بین علمای یهود خصوصا یهودیان اولیه محل اختلاف است و ثانیاً فرقه ای که قائل به معاد هستند آن را جزء اصول دین یهود می دانند و لیکن در اینکه آیا برای همه است یا بعضی افراد اختلاف دارند و ثالثاً معتقدین به معاد از یهود، معاد را جسمانی می دانند نه روحانی.^۱

معاد در مسیحیت

آنچه از کتاب مقدس و کتبی که درباره مسیحیت نوشته شده به دست می آید این است که

۱ - کتاب افتخار اسلام به سایر ادیان، تألیف محمد صادق فخر الاسلام ص ۱۲۹ به بعد، کتاب گنجی ای از تلمود ص ۳۶۲ به بعد، کتاب خلاصه ادیان، ص ۱۳۴ به بعد.

همه مسیحیان معتقد به رستاخیز هستند و اعتقاد به رستاخیز را از اصول دین می دانند .

در مورد جسمانی یا روحانی بودن معاد از دیدگاه دین مسیحیت ، شیخ محمد صادق فخر الاسلام در کتاب « افتخار اسلام بر سایر ادیان » صفحه ۱۲۰ می نویسد :

« اقرار به معاد و حشر جسمانی از ضروریات دین نصاری و مجمع علیه جمیع فرق ایشان است و در این مسئله با ما هیچ اختلافی ندارند و اقرار به حشر جسمانی مخصوص علیه اناجیل است در مواضع کثیره».

و ایشان شش مورد از مواردی را که در اناجیل مختلف تصریح به جسمانی بودن معاد است ذکر می فرمایند . اما این نکته لازم به یادآوری است که اگر چه علمای مسیحی و اناجیل تصریح به جسمانی بودن معاد دارند ولی درباره لذات و آلام و عذاب اخروی می گویند در قیامت لذت و عذاب روحانی است نه جسمانی ؛ و این یکی از صدها موارد تناقض در عقاید مسیحیت است .^۱ شایان ذکر است که گروهی از خداپرستان لیبرال و نئوآرتدکس این گونه تصریحات کتاب مقدس مسیحیان را انکار و قائل به روحانیت معاد شده اند .

مسئله دیگری که نباید از آن غفلت کرد مسئله رستاخیز حضرت مسیح است که نصاری به آن قائلند ؛ اینها معتقدند که حضرت مسیح کشته شد ولی بعد از مرگ دوباره زنده شد ؛ و این رستاخیز در همین دنیا و جسمانی بود ؛ و بر این مطلب در موارد متعددی از اناجیل تصریح شده است . (انجیل یوحنا ۲۳/۱ ، مرقس ، ۴۵/۱۵ ، متی ، ۹/۲۸ ، لوقا ۳۴/۲۴ و یوحنا ۲۵/۲۰ و ...) بنا بر این مسئله رستاخیز مسیح را نباید با مسئله معاد در مسیحیت خلط نمود .

مسیحیان بر این باورند که حضرت عیسی مسیح - که به اعتقاد آنها همان خداست که به صورت بشر در آمده است - از آسمان فرود خواهد آمد و هزار سال در زمین حکومت خواهد

۱- کتاب افتخار اسلام به سایر ادیان ، همان ، ص ۱۲۱ .

کرد؛ و بعد از هزار سال روز داوری فرا خواهد رسید و مسیح، قیامت را بر پا خواهد نمود و بین مردم داوری خواهد نمود؛ و گروهی را به بهشت و گروهی را به جهنم خواهد فرستاد.^۱

معاد در دین زرتشت

در دین زرتشت نیز که بنا به قول مشهور حدود ۶۰۰ سال قبل از مسیح تأسیس شده است عقیده به معاد به وضوح بیان شده است. در این دین اعتقاد بر این است که روح بعد از جدا شدن از بدن تا روز رستاخیز وارد عالم برزخ می شود؛ تا در روز رستاخیز به جسم خود بپیوندد؛ زرتشتیان به اموری مثل صراط و میزان اعمال و بهشت و جهنم نیز اعتقاد دارند؛ ولی معتقدند که در جهنم آتش وجود ندارد چرا که آتش از نظر آنان مقدس است؛ به عقیده آنها جهنم محلی بسیار سرد و تاریک و کثیف و پر از حیوانات موذی است که گناهکاران را اذیت می کنند.^۲

بنا بر این معاد مطرح در دین زرتشت بسیار شبیه به معاد مورد نظر اسلام است. و ظاهراً تنها دین غیر ابراهیمی است که با صراحت معاد را می پذیرد؛ البته در مورد منشاء دین زرتشت اختلاف نظر وجود دارد؛ طبری مورخ مشهور و پیروان او در زمینه تاریخ، بر این اعتقادند که زادگاه زرتشت فلسطین است؛ و او از فلسطین به ایران آمده است؛ اما عموم مورخان و خود زرتشتیان بر این باورند که زادگاه زرتشت آذربایجان است؛ و محل بعثت او کنار دریاچه ارومیه است. برخی نیز او را از شرق ایران می دانند؛ بر این اساس اگر حرف طبری درست باشد این احتمال وجود دارد که زرتشت نیز از سلسله انبیاء ابراهیمی باشد؛ ولی بنا به

۱ - درآمدی بر تاریخ و کلام مسیحیت؛ تألیف محمدرضا زیبائی نژاد، کلام مسیحی، تألیف توماس میشل، ترجمه حسین توفیق.

۲ - آشنایی با ادیان بزرگ، حسین توفیقی، ص ۵۷ و ۶۲.

اقوال دیگر این احتمال بعید است ؛ در کتب مذهبی زرتشتیان نیز ذکری از انبیاء ابراهیمی نشده است .

معاد در دین بهائی

معاد یا جهان پس از مرگ یکی از عقاید اصلی بهائیان می باشد . بهائیان به بقای روح اعتقاد داشته و هدف از زندگی را پرورش استعدادات روح می دانند بر طبق تعالیم بهائی روح انسانی مستقل از جسم بود . و پس از مرگ و فنای جسم باقی و برقرار می ماند و در عوالم روحانی و الهی داخل گشته و به حیات و تکامل خود ادامه می دهد .^۱

تعریف توحید

توحید از ریشه « وحی »^۲ به معنای یکی گفتن است .^۳ در عربی جدید به معنای یکی کردن نیز به کار می رود .^۴ کلمه ی وحد که واژه های واحد ، وحید ، وَحْد (وَحْدَه ، وَحْدَك ، وحدی) ، وحدانیت ، وحدانی واحد (همزه جانشین واو) از آن اشتقاق یافته دلالت بر یکی بودن دارد و کاربرد این که کلمات برای خدا نیز ناظر به همین مناسبت .^۵

تعریف حکمت

ریشه حکمت ، این واژه ریشه تک معنایی دارد و آن بازداشتن وضع می باشد و اولین معنا از

۱ - مقاله و پروژه های دانشجویی www.wikipersiq.blogshy.com

۲ - تعریف معاد ، از سایت دائرة المعارف اسلام پدیا .

۳ - بیهقی ، ج ۲ ، ص ۵۹۲ .

۴ - المعجم الوسیط ذیل وحد .

۵ - راغب اصفهانی ؛ ابن فارس ، ابن منظور ذیل « احد » و « وحد » . www.wikishia.net

آن حکم کردن است که باعث جلوگیری از ظلم می شود و حکمت جهل و نادانی را از انسان باز می دارد. در نتیجه اگر به قضاوت کردن، حکم و داوری می گویند برای آن است که این کار، مانع از فساد و سبب اصلاح است.

معنا اصل حکم، منع کردن برای اصلاح است و حکمت، رسیدن به حق و واقع به واسطه علم و عقل می باشد و حکمت خدا، شناخت اشیاء و ایجاد آنها در نهایت اتقان و محکم کاری است.^۱

تعریف عدل

عدل در لغت به معنای مختلفی به کار رفته است. برخی از معانی بکار رفته برای عدل عبارت است از تعادل و تناسب، تساوی^۲ و برابری^۳، اعتدال در امور و حد وسط میان افراط و تفریط، استواء و استقامت اگر بخواهیم قدر متیقن تعاریف ذکر شده از معنای عدل را مد نظر قرار دهیم می توانیم بگوییم زمانی مفهوم عدالت محقق می شود که هر چیزی در جایگاه مناسب خود قرار گیرد. امام علی علیه السلام در کلماتشان به همین معنا از عدل اشاره می کنند: «العدل یضح الامور مواضعها» عدل هر چیزی را در جایگاه ویژه خود قرار می دهد. (نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۴۳۷)^۴

۱ - حمید محمدی، کتاب درسی مفردات قرآن، قم، دارالعلم، ۱۳۸۱، ص ۹۳.

۲ - احمد بن محمد بن علی المقری فیومی، المصباح المنیر، فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، انتشارات هجرت، ۱۳۸۳.

۳ - سعید شتونی، اقرب الموارد فی فصیح و الشوارد (حرف الشین - حرف العین)، انتشارات اسوه، سازمان حج و اوقاف امور خیریه، ۱۳۸۵.

۴ - www.tebyan.net

عدل مقابل بیداد ، جور ظلم قرار می گیرد و به معنای داوری به حق است . عدل در شریعت به معنای استقامت بر طریق حق^۱ .

تعریف فطرت

(ف ط ر) این واژه ریشه تک معنایی دارد و بر گشودن شدن چیزی دلالت می کند و باز کردن روزه (افطار) نیز از این معناست .

اصل فطر شکافتن طولی است و هنگامی که گفته می شود : « فَطَرْتُ الشَّاهَ فَتَخْرَجُ مِنْهَا » منظور دوشیدن گوسفند با دو انگشت است و از همین باب است کلمه فطرت و جمله « فطر الله الخلق » به معنای آفریدن و پدید آوردن . خداوند اشیاء را بنا بر هئیتی که از فعلی از افعال (خدا) ترشح شده است و فطرت خدایی آن نیرویی است که از معرفت ایمان در وجود انسان قرار داده شده است . فطر همان گشودن و بازکردن روزه است و به قارچ فُطِر گفته شده است از آن جهت که زمین را می شکافد و از آن خارج می شود .

انسان به حسب ساختمان خاص روحی خود چنان آفریده شده که خود به خود و به طور ناآموخته خدا را می شناسد و شوق و تمنایی در درون او هست که می خواهد به خضوع و پرستش در برابر او بپردازد . دین شناخت و گرایش همان فطرت است .^۲

واژه فطرت بر وزن جلسه نوع خاصی از خلقت است که معنای سرشت ، خمیره ، گوهر صفتی که در موجود در آغاز خلقتش دارد طبع و دین به کار رفته است . بنابراین فطرت الله به

۱ - www.maarefgran.org

۲ - حمید ، محمدی ، کتاب درسی مفردات قرآن ، ص ۲۴۱ .

معنای افرینش ایزدی است.^۱

نتیجه :

معاد یکی از اصول دین است و پذیرفتن آن یک امر واجب الهی بر انسان است .

شناخت مفاهیمی از قبیل معاد ، فطرت ، توحید ، عدل ، حکمت مورد نیاز است . که به

معنای هر کدام پرداخته شد .

۱ - سایت پرسمان دانشجویی .

بخش دوم:

ادله های عقلی و نقلی قرآن در پاسخ به

منکرین معاد

فصل اول :

برهان های عقلی قرآن در پاسخ به

منکرین معاد

مقدمه

مسئله معاد از دو راه قابل اثبات است . یکی از راه عقلی مانند برهان حکمت و عدالت . دوم ، از راه های نقلی مانند بیان آیات که در مورد معاد وجود دارد و به این طریق منکرین معاد را خلع سلاح می نماید . معاد یکی از مباحث اعتقادی مهم است که در آن تقلید راه ندارد بلکه باید اعتقاد قلبی و یقینی به آن داشته باشد ، اما عده ای در اثر جهل و نادانی و لجاجت منکر این امر شده اند که قرآن به شیوه های مختلف پاسخ آنها را داده است . در این فصل با بیان آیاتی چند در خصوص اثبات معاد به منکرین پاسخ داده می شود و معاد اثبات می گردد .

ادله ی عقلی قرآن در پاسخ به منکرین معاد

قرآن کریم در مسئله معاد و بحث با منکران، شیوه های گوناگونی را به کار گرفته است. یکی از این شیوه ها اینکه ، منکران را « خلع سلاح » می کند و توضیح می دهد که شما برهانی بر نفی معاد ندارید و بی دلیل ادعا می کنید که معاد بعید است .

اینک به ترتیب به بررسی این شیوه ها می پردازیم :

خلع سلاح منکران معاد

در آیات بسیار، خداوند می فرماید که منکران معاد دلیلی برای ادعایشان ندارند :

« وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَلِكُمْ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ

النَّارِ»^۱ ما زمین و آسمان ها و آنچه را بین آنهاست بیهوده نیافریده ایم . بیهوده انگاری آفرینش ،

۱ - سوره ص ، آیه ۲۷ .

تنها گمان کسانی است که کافر شدند . پس وای بر آنان که کافرند از دوزخی (که در پیش خواهند داشت) .

می‌بینیم که در آیه می‌فرماید : اینان بر ادعای خویش ، جز گمان و پندار دلیلی ندارند :

« إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ يَحُورَ »^۱ ؛ هر آینه انسان گمان می‌کند که باز نمی‌گردد .

روشن‌تر از این دو آیه ، آیه‌ای است در سوره‌ی جاثیه که ادعای کافران را نقل و آن را بی‌دلیل و بدون پایه معرفی می‌کند :

« وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُم بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ »^۲ ؛

(کافران) گفتند : زندگی جز همین زندگی دنیایی ما نیست که می‌میریم و زنده می‌شویم و جز روزگار کسی ما را هلاک نمی‌کند . آنها در این باره دانشی ندارند . آنها تنها گمان می‌ورزند».

« وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ مَّا كَانَ حُجَّتَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا ائْتُوا بِآبَائِنَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ »^۳ ؛ و

چون بر ایشان آیات روشن ما (درباره‌ی معاد) خوانده شود ، برهانی جز این ندارند که بگویند : اگر راست می‌گویید پدران ما را زنده کنید .

۱ - انشقاق ، آیه ۱۴ .

۲ - جاثیه، آیه ۲۴ .

۳ - جاثیه، آیه ۲۵ .

« قُلِ اللَّهُ يُخَيِّبُكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا

يَعْلَمُونَ »؛^۱ بگو الله شما را زنده می کند ، سپس می میراند ، آنگاه همه را در رستخیزی فراهم

می آورد که تردیدی در آن نیست . اما بیشتر مردم در نمی یابند .

منظور از استشهاد به این آیه همین است که یادآوری می شود: « مَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ »؛ به

آنچه ادعا می کنند علم ندارند، و در مقام احتجاج، سخنی جز این ندارند که گذشتگان رازنده کنید

تا بپذیریم . شبیه گرایش پوزیتویست ها در عصر ما^۲ که می گویند : نشان دهید تا بپذیریم !

« إِنَّ هَؤُلَاءِ لَيَقُولُونَ . إِنْ هِيَ إِلَّا مَوْتَتْنَا الْأُولَى وَمَا نَحْنُ بِمُنشَرِينَ »؛^۳ «همانا این (کافران)

می گویند : مردن چیزی جز همین مرگ ما در دنیا (که از آغاز تاکنون بوده است) نیست و ما

دوباره زنده نخواهیم شد .

« أَيْدَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَئِنَّا لَمَبْعُوثُونَ »؛^۴ آیا چون مردیم و خاک و استخوان شدیم به

راستی دوباره زنده می شویم !؟

« أَيْدَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَئِنَّا لَمَدِينُونَ »؛^۵ از قول دوزخیان که می گویند در دنیا

همنشینی داشتیم که می گفت : اگر مردیم و خاک و استخوان شدیم هر آینه زنده شده و

۱ - جائیه، آیه ۲۶

۲ - محمدتقی مصباح یزدی، آموزش فلسفه، ج ۱، ص ۴۹.

۳ - دخان، آیه ۳۴ و ۳۵

۴ - صافات، آیه ۱۶

۵ - صافات / آیه ۵۳

مجازات می شویم؟

« أَئِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا ذَلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ »^۱؛ چون مردیم و خاک شدیم (برمی گردیم؟) این

برگشتن بسی بعید است .

« أَئِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَئِنَّا لَمَبْعُوثُونَ »^۲؛ می گفتند: چون مردیم و خاک و استخوان

شدیم آیا به راستی برانگیخته خواهیم شد؟!

« وَالَّذِي قَالَ لِوَالِدَيْهِ أَفِئَّتُكُمَا... أَتَعِدَانِي أَنْ أُخْرَجَ وَقَدْ خَلَتِ الْقُرُونُ مِنْ قَبْلِي وَهُمَا يَسْتَعْجِلَانِ

اللَّهِ وَيَلِكَ آمِنْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَيَقُولُ مَا هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ »^۳؛ این آیه در مقام بیان

گفت وگویی پدر و مادری صالح و مؤمن به رستاخیز، با فرزند ناخلف و منکر خویش می فرماید : و

آن که به والدین خود گفت اف بر شما . آیا وعده می دهید که من زنده خواهم شد. »^۴

وعده حتمی الهی

قرآن کریم، بر پایی قیامت و زنده شدن همه انسانها در جهان آخرت را امری تردید ناپذیر

داسته می فرماید: « إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ بِأَرْبَابٍ فِيهَا »^۵؛ و آن را وعده ای راستین و تخلف ناپذیر

۱- ق، آیه ۳

۲. واقعه ، آیه ۴۷.

۳. احقاف ، آیه ۱۷.

۴. پایگاه اطلاع رسانی آثار مصباح یزدی، کتاب انسان شناسی در قرآن .

۵. غافر ، ۵۹ و نیز رجوع کند به آل عمران، ۲۵۹/ نساء ، ۸۷ . انعام ، ۱۲ / کهف، ۲۱ / حج ، ۷ / شوری ، ۷

جاثیه، ۲۶ .

شمرده و می فرماید: « بَلَى وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا »؛^۱ و بارها بر تحقق آن قسم یاد کرده و از جمله می فرماید: « قُلْ بَلَى وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ وَ لَتُنَبَّعُونَ بِمَا عَمِلْتُمْ وَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ »؛^۲ و هشدار دادن به مردم ، نسبت به آن را از مهمترین وظایف انبیاء دانسته چنان که می فرماید: « يُلْقَى الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ » ... عِبَادِهِ لِيُنذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ «؛^۳ و برای منکرین آن شقاوت ابدی و عذاب دوزخ را مقرر فرموده است: « وَ أَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا ».^۴

برهان توحید

قرآن در برخی آیات برای اثبات معاد به توحید الهی تکیه می کند یعنی خداوند یکتا برای بشر روز بازگشت و حساب معین کرده است ، او انسان را رها نمی کند و در این باره چنین می فرماید : « اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَ مَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا »
 خدای یگانه که هیچ خدایی جز او نیست محققا همه را در روز قیامت که هیچ شکی در آن نیست گرد می آورد . این وعده ی خداست و کیست که در خبر راستگوتر از خدا باشد^۵ آغاز این آیه به کلمه توحید زینت یافته و این کلمه در قرآن کریم بیست و چهار مورد با تعبیر مختلف آمده است و آن به معنای نفی معبودهای باطل و اثبات معبود بر حق که همان الله است می باشد .

۱ . نجم ، ۴۷ / جاثیه ، ۳۲ / احقاف ، ۱۷ .

۲ . تغابن ، ۷ / و نیز رجوع کنید به یونس ، ۵۲ و سبأ ، ۲ .

۳ . غافر ، ۱۵ / و نیز رجوع کنید به انعام ۱۳۰ و ۱۵۴ / رعد ، ۲ / شوری ، ۷ / زخرف ، ۶۱ / زمر ، ۷۱ .

۴ . فرقان ، ۱۱ / و نیز رجوع کنید به اسراء ، ۱۰ / سبأ ، ۸ / مومنون ، ۷۴ .

۵ - نساء / آیه ۸۷ .

تقدیم کلمه الله و تعبیر به کلمه (هو) دلالت بر مقام غیب الغیوبی دارد . کلمه ی «لیجمعنکم» به واسطه ی لام تأکید و نون تأکید که کانه خداوند قسم یاد می فرماید که جمیع شما را البته جمع خواهد فرمود دلالتش بر ثبوت و تحقق یوم القیامه بیشتر است .

« و من اصدق من الله حدیث » شاهد گویایی است بر کمال و صدق فعل و گفتار او و به این وسیله بشر را تهدید فرموده که هیچ گاه از سیر و هدف خود غفلت ننماید .

همان طور که بیان شد در این آیه وحدانیت خدا دلیل بر معاد است آن گونه که وجود خدا دلیل بر وحدانیت اوست پس اصل وجود خدا هم دلیل بر وحدانیت اوست و هم دلیل بر ضرورت معاد چنان که فرموده : « شهدالله انه لا اله الا هو و الملائکه و اولوا العلم قائما بالقسط لا اله الا هو العزيز الحكيم » خدا به یکتایی خود گواهی می دهد که جز ذات اقدس او خدایی نیست و فرشتگان و دانشمندان نیز به یکتایی او گواهند . او نگهبان عدل و درستی است . نیست خدایی جز او که بر کار عالم توانا و به هر چیز داناست^۱

برهان فطرت

صدار المتألّهین بیان می کنند که خداوند حکیم در نهان جان ها محبت هستی و بفا و نیز کراهت نیستی و فنا را قرار داده است و این کاری است صحیح زیرا هستی و بقا خیر انسان است و خداوند حکیم هرگز کار باطل نمی کند بنابراین « جاودان طلبی » انسان دلیل آن است که یک جهان جاویدان که از زوال مصون است وجود دارد یعنی حق و صدق بودن طلب دلیل وجود مطلوب و امکان نیل به آن است پس اگر جهان ابدی و جاودان مسلم است و دنیا

۱ - آل عمران / آیه ۱۸ .

شایستگی ابدیت ندارد ، سرای آخرت و معاد ضروری خواهد بود .

شاگرد و داماد برومند صدرالمتألهین ، فیض کاشانی همین معنا را ذکر کرده می گوید :
چگونه ممکن است نفوس انسانی نابود گردد در حالی که خداوند در طبیعت او به مقتضای
حکمتش عشق به هستی و تبا را قرار داده و در نهاد و فطرت جانش کراهت از عدم و فنا را
گذشته است ؟ زیرا وجود خیر محض و صرف نور است . از سوی دیگر ثابت و یقینی است که
بقا و دوام در این جهان محال است : « اینما تکنوا یدرکم الموت » ، هر کجا باشید شماره
مرگ در می یابد .^۱ و اگر جهان دیگری وجود نداشته باشد که انسان به آن انتقال یابد ، این
غریزه و ارتکازی که خداوند در سرشت بشر قرار داده ، یعنی « عشق به هستی و بقای
همیشگی و محبت حیات جاویدان باطل و ضایع خواهد بود در حالی که خداوند به تراز آن
است که کاری لغوی انجام دهد .^۲

برهان حکمت و عدالت

بسیاری از آیات کریمه قرآن لحن استدلال عقلی بر ضرورت معاد دارد و می توان آنها را
ناظر بر برهانهای حکمت و عدالت دانست از جمله به صورت استفهام انکاری می فرماید :
« أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنْتُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجِعُونَ » .^۳

مگر پنداشتید که شما را بیهوده آفریده ایم و به سوی ما بازگردانده نمی شوید ؟ این آیه
شریفه به روشنی دلالت دارد بر اینکه اگر معاد و بازگشت به سوی خدا متعال نباشد آفرینش

۱ - نساء / آیه ۷۸ .

۲ - اثبات معاد از راه برهان توحید و فطرت از سایت دائره المعارف طهور .

۳ . مومنون ، ۱۱۵ .

انسان در این جهان بیهوده خواهد بود ولی خدای حکیم کار عبث و بیهوده انجام نمی دهد پس جهان دیگری برای بازگشت به سوی خودش بر پا خواهد کرد چون به دنبال زندگی این دنیا بازگشت به سوی اوست تا انسان به نتیجه اعمالش برسد و کار حکیم هدفمندانه باشد با توجه به اینکه آفرینش انسان به منزله غایت برای آفرینش جهان است اگر زندگی انسان در این جهان بیهوده و بی فایده و فاقد هدف حکیمانه باشد آفرینش جهان هم بیهوده و باطل خواهد بود و این نکته را می توان از آیاتی استفاده کرد که وجود عالم آخرت را اقتضای حکیمانه بودن آفرینش جهان دانسته است و از جمله در وصف خردمندان «اولو الالباب» می فرماید: «...و يَتَذَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ»^۱ ... و درباره آفرینش آسمانها و زمین می اندیشند (و آنگاه می گویند :) پروردگارا ، این جهان را باطل نیافریده ای ، تو منزهی (از اینکه کار باطل ، انجام دهی) پس ما را از عذاب آتش نگهدار .

از این آیه استفاده می شود که تامل در کیفیت آفرینش جهان، انسان را متوجه حکمت الهی می سازد یعنی خدای حکیم از این آفرینش عظیم، هدف حکیمانه ای را در نظر داشته و آن را گزاف و بیهوده نیافریده است و اگر جهان دیگری نباشد که هدف نهایی از آفرینش محسوب شود خلقت الهی، پوچ و بی هدف خواهد بود.

دسته دیگری از آیات کریمه قرآن که اشاره به برهان عقلی بر ضرورت معاد دارد قابل انطباق بر برهان عدالت است. (۳۵) یعنی مقتضای عدل الهی این است که نیکوکاران و تبهکاران را به پاداش و کیفر اعمالشان برساند و فرجام آنان را از یکدیگر تفکیک کند و چون در این جهان چنین تفکیکی نیست ناچار جهان دیگری بر پا خواهد کرد تا عدالت خوی ش را عینیت بخشد.

۱. آل عمران، ۱۹۱

از جمله درقرآن می فرماید : « أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ. وَخَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَرَالِ وَ لِيُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ »^۱؛ مگر کسانی که مرتکب کارهای بد شدند چنین پنداشتند که ما آنان را همانند کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند قرار خواهیم داد و به گونه ای که زندگی و مرگ هر دو دسته یکسان باشد (و همان گونه ای که در نعمتها و بلاها و شادیهها و غمهای این جهان، شریکند بعد از مرگ هم فرقی نداشته باشند؟) اینان بد قضاوتی می کنند! و خدای متعال آسمانها و زمین را به حق (و دارای هدف حکیمانه) آفریده و تا اینکه هر کس به آنچه به دست آورده جزا داده می شود و به ایشان ستم نشود.^۲

برهان هدف و حرکت

« قَالَ اللَّهُ الْحَكِيمُ فِي كِتَابِهِ الْكَرِيمِ : مَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُنذِرُوا مُّعْرِضُونَ »^۳؛ ما آسمانها و زمین را و آنچه را در بین آنهاست نیافریدیم مگر به حق و اجل مسمی؛ و کسانی که کفر ورزیده‌اند روی میگردانند از آنچه را که به آنها بیم داده شده است .

و نیز نظیر این آیه است:

« أُولَئِكَ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَ أَجَلٍ

۱. سوره جاثیه ، آیه ۲۱-۲۲ .

۲. محمد تقی مصباح یزدی ، آموزش عقاید ، ج ۲ - ۱ ، قم ، دارالثقلین ، ۱۳۷۸ ، ص ۳۸۵ .

۳. احقاف ، آیه ۳ .

مُسْمَىٰ وَ إِنِّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ بِلِقَائِ رَبِّهِمْ لَكٰفِرُونَ^۱ ؛ آیا مردم در نفوس خود اندیشه نمی‌نمایند، که خداوند آسمانها و زمین و آنچه را که در بین آنهاست، نیافریده است مگر به حق و اجل مسمی؟ و بدرستیکه بسیاری از مردم به لقاء پروردگارشان کافرند.

آیه شریفه: «وَ إِن مِّن شَیْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَ مَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ.»^۲ و هیچ چیزی از اشیاء نیست مگر آنکه خزائن آن در نزد ماست، و ما آن چیز را از آن خزائن پائین نمی‌آوریم مگر به اندازه معلوم و مشخص!

این مطلب را مبین میکند؛ و چون منبع حیاتِ جمیع موجودات، همان خزانه‌های غیر محدوده در نزد خداست، و خلقت و آفرینش آنها نزول از آن خزینه‌ها و منبع‌های وسیع و مطلق و مجرد و غیر مقدر به قدرات است، و آن منابع اصلی و حقیقی مصدر پیدایش این موجودات کثیر می‌باشد، و آن اطلاق، اصل این تعینات و آن اجمال، سرمنشأ این تفصیل و آن وحدات، منبع این کثرات است؛ لامحاله باید آن خزائن مملو و سرشار از حیات تامه غیر محدوده بوده باشد. این از یک سوی بحث. و از سوی دیگر، میدانیم که این عالم عبث و بیهوده و لغو پیدایش نیافته است؛ اگر ما به جنبه نفاق و زوال و فناء و فساد و آلام و رنجها و مصائب و مرگ‌ها توجه کنیم و دنباله این را آن حیات ابدی و سرمدی نگیریم و این را راه وصول به آن حقیقت ثابت نگیریم، بنابراین خلقت عالم بیهوده و عبث خواهد بود. و اما اگر این حرکت‌ها بسوی مقصدی، و این پویائی‌ها برای مطلبی، و این جستجوها برای مقصودی، و این فراق‌ها برای وصالی، و این مجازها برای حقیقتی، و این جنبش‌ها برای سکونی، و

۱. سوره ۳۰: الروم، آیه ۸.

۲. سوره حجر، آیه ۲۱.

بالاخره این سیرها برای رسیدن به منزلگهی است ؛ پس منزلگاه این عالم متحرک همان معادِ آنست ، که در آنجا می‌رود و می‌رسد و می‌آرامد .

ما برای عدم بطلان عالم ، برهان فلسفی و عقلی داریم که بالاخره در هر جائی که حرکتی باشد ، هدفی و منتهائی است . و چون اثبات کرده‌ایم که اساس عالم بر حقّ است ، بنابراین نمی‌تواند باطل ، غایت و نتیجهٔ اساس حقّ بوده باشد .

چون باطل و بیهوده و عبث و لغو، چیزی است که دارای غرض و غایتی نیست ، و اما حقّ چنانچه در حرکت باشد ، بسوی حقّ حرکت میکند و به حقّ می‌رسد و آن حقّ ، غایتِ ارادی آن فعل بوده است ؛ فعل ارادی متحرک را به مراد محرک می‌رساند و نفس محرک که علت فاعلی تحریک است ، علت غائی آن نیز می‌باشد . و بنابراین ، محال است که غایت و مراد از فعل (آن فعلی که اصل وجود آن ، پویائی و حرکت است) نفس خود فعل بوده باشد ؛ پس نمی‌تواند غرض از عالمِ خلق خود عالم خلق بوده باشد ، با فرض آنکه عالم خلق را پویا و جويا و سیّار و متحرک در ذات خود می‌بینیم . و بنابراین اصل ، حتماً باید این حرکت رو به سوی سکون مطلق ، و این جوشش رو به سمت آرامش ، و این غلغله رو به طرف سکوت ، و این تغییر و تبدیل رو به طرف ثبات و استقرار بوده باشد ؛ و الاً لغویت و بطلان این عالم را مستلزم است .

آری ، نسبت به موجوداتی که ابداً دارای حرکت نیستند ، نه حرکت ذاتی و نه حرکت عارضی ، بلکه از اوّل وجودشان در ابتدای آفرینش با ثبات و استقرار و تجرّد آفریده شده‌اند و از نقصان به سوی کمال در حرکت نیستند ، معاد نیست . چون بدئی نیست که عودی داشته باشد ، و نزولی نیست تا صعودی را به دنبال آرد ، و حرکتی نیست تا طالب سکونی شود . و آن اختصاص به اُسماء و صفات کلّیّه الهیّه ، و اسم اعظم ، و روح که از همهٔ فرشتگان افضل است ،

و مخلصین که مَهْمِین بر عالم کثرت و واسطه فیض از مبدأ واجب به ماهیات و قوالب امکانیه هستند دارد .

آفرینش باطل نیست ، و همه بسوی خدا در حرکتند

آیاتی در قرآن کریم داریم که مثل دو آیه سابق الذکر دلالت دارند بر عدم بطلان عالم ، مثل آیه :

« وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَ الْاَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا بَطْلًا ذَٰلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ »^۱ و ما آسمان و زمین و آنچه را که در بین آنهاست باطل و جزاف خلق نمودیم؛ این

پندار کسانی است که کفر می‌ورزند. پس وای بر کسانی که کفر می‌ورزند از آتش دوزخ .

و مثل:

« إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَ الْاَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اِلْيَلِ وَ النَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّاُولِي الْاَلْبَابِ . الَّذِينَ

يَذْكُرُونَ اللّٰهَ قِيَمًا وَ قُعُودًا وَ عَلٰى جُنُوبِهِمْ وَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَ الْاَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ

هٰذَا بَطْلًا سُبْحٰنَكَ قَفِنَا عَذَابَ النَّارِ . »^۲ آحقاً که در آفرینش آسمان‌ها و زمین و اختلاف شب و

روز، نشانه‌ها و علاماتی است برای خردمندان ؛ آن کسانی که در حال ایستاده و نشسته ذکر

خدا میکنند و آنگاه که بر پهلویشان می‌آرامند ذکر خدا میکنند ، و در خلقت آسمان‌ها و زمین

تفکر می‌نمایند که : ای پروردگار ما ! تو این دستگاه عظیم را بیهوده و باطل نیافریده‌ای ! تو

پاک و منزّه هستی از آنکه بیهوده بیافرینی ! پس ما را از عذاب آتش محفوظ و مصون بدار .

۱. از سوره ص آیه ۲۷.

۲ - آل عمران، آیات ۱۹۰ و ۱۹۱.

و مثل آیه :

« وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَ الْاَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا لَعِبِينَ . لَوْ اَرَدْنَا اَنْ نَّتَّخِذَ لَهَا لَاتَّخَذْتَهُ مِنْ لَدُنَّا اِنْ كُنَّا فَاعِلِينَ . بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ وَ فَاِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَ لَكُمْ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ .^۱ » و ما در خلقت آسمان و زمین و آنچه که در بین آنهاست ، (بازیگر نبوده‌ایم به بازیچه نیافریده‌ایم) اگر می خواستیم جهان هستی را به بازیچه گرفته و کار بیهوده و عبثی کرده باشیم ، می کردیم (و هیچکس را بر ما حق اعتراضی نبود ؛ ولیکن آنچه آفریده‌ایم عین مصلحت و حکمت است) .^۲ و ما علاوه بر اینکه کار باطل نمی کنیم ، همیشه حق را بر باطل می‌زنیم و غلبه می‌دهیم بطوریکه باطل را نابود و نیست میگرداند ، پس باطل از بین میرود ؛ و وای بر شما که خداوند را به کار باطل و بازیچه توصیف میکنید .

و از همه این آیات روشن تر و واضح تر آیه :

« اَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ اَوْدِيَةً بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَ مِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حِلْيَةٍ اَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلُهٗ وَ كَذٰلِكَ يَضْرِبُ اللّٰهُ الْحَقَّ وَ الْبَاطِلَ فَاَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَ اَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْاَرْضِ كَذٰلِكَ يَضْرِبُ اللّٰهُ الْاَمْثَالَ . خداوند آب را از آسمان فرو فرستاد ، پس جاری شد و هر وادی و محلی به اندازه گنجایش خویش از آن بر گرفت. و در اثر جریان سیل بر روی آن کفی بالا آمد و روی آب را بپوشانید. و از آنچه را که مردم در آتش بر آن می‌دمند و آتش را بر آن مشتعل میکنند تا زینتی یا متاعی برای خود بسازند نیز یک چنین

۱- انبیاء، آیات ۱۶ تا ۱۸ .

۲.سوره انبیاء ، آیات ۱۶

کفی بر روی آن پدیدار می‌شود؛ این طور خداوند حق را و باطل را به هم میزند و در هم می‌آمیزد، پس آن کف به بیهودگی از بین می‌رود و نیست و نابود می‌شود؛ ولی آنچه برای مردم مفید است و به آنها منفعت میرساند، در روی زمین باقی می‌ماند؛ و این طور خداوند مثل‌هایی میزند»^۱.

یعنی باطل صورتی از باطل دارد و دوام ندارد؛ بلکه مسیر بر حق است و در باطن هر باطلی حقی است که پایدار است. و این مثل‌ها را خداوند میزند تا شما از جریان گذشت زمان و تغییرات عالم و مصائب و شدائد پی به حقی برید که پیوسته توأم با آن جریانات بوده و از آنها انفکاک ندارد؛ پس عالم حرکتش بسوی حق است.

تمام عالم زنده است و دارای شعور و قدرت است؛ حیوانات، نباتات و جمادات هم دارای قوه ادراک و قدرت هستند. و بنابراین ما چنین می‌پنداریم که جمادات از حیات و علم خالی هستند، ولی حق مطلب در مسأله اینست که خالی نیستند ولی ما نمی‌دانیم.

خداوند هم در این آیات خلقت، چون: « مَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى »، و چون آیه: « وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَطْلًا ». فرقی بین موجودات زنده در نظر ما و در پندار ما، و بین موجودات غیر زنده نمی‌گذارد و برای همه آنها به اطلاق و عموم حکم به معاد و حشر می‌فرماید».

پس معاد اختصاصی به انس و جن ندارد، فرشتگان و نباتات و جمادات و بطور کلی هر چه موجود زمینی و یا آسمانی و یا موجود بینهما شمرده می‌شود دارای معاد و حشر خواهد

۱. سوره انبیاء، آیات ۱۶- ۲۸.

بود.^۱

علت انکار معاد

« لا اقسام بیوم القیمه . و لا اقسام بالنفس اللوامه ایحسب الانسان الن جمع عظامه . بلی قادرین علی ان نسوی بنانه . بل یرید الانسان لیفجر امامه . یستل ایان یوم القیمه .^۲ قسم به روز بزرگ قیامت و نفس بسیار سرزنش کننده، آیا انسان می‌پندارد که استخوانهایش را باز جمع نمی‌کنیم؟ (و به روز محشر زنده نمی‌گردانیم؟) بلی قادریم که سر انگشتان او را هم درست کنیم، بلکه انسان می‌خواهد آنچه را که خداوند درباره بهشت و دوزخ وعده داده است ، تکذیب کند . از این رو پیوسته می‌پرسد که روز قیامت چرا فرا نمی‌رسد؟!»

انکار و تکذیب روز قیامت و حساب و کتاب برای این است که انسان می‌خواهد هر کاری را که دوست دارد انجام بدهد و در برابر کارش سد و مانعی وجود نداشته باشد . آیات نخست سوره مبارکه قیامت اجمالاً به این اشاره دارد که اعتقاد به معاد و حساب و کتاب عامل کنترل غرایز و طغیان امیال نفسانی انسان است . هم چنین در سوره مطففین می‌خوانیم که «انسان اگر به معاد ظن داشته باشد ، در خود نیروی کنترل کننده ای می‌یابد» و به طریق اولی ، یقین داشتن به معاد عامل اساسی برای کنترل امیال نفسانی است .

« ویل للمطففین الذین اذا اکتالوا علی الناس یتوفون و اذا کالوهم او وزنوهم یخسرون الا

۱ . معادشناسی، محمدحسین حسینی طهرانی ، ج ۹، مشهد ، انتشارات علامه طباطبایی، چاپخانه دانشگاه مقدس ، سال ۱۴۳۰ هجری قمری. ص ۲۹

۲. سوره قیامه . آیات ۱-۶.

یظن اولئک انهم مبعوثون لیوم عظیم». ^۱ وای به حال کم فروشان ، آنانکه چون از مردم چیزی بستانند ، تمام بستانند و چون چیزی به کسی دهند کم دهند . آیا آنها گمان ندارند که برانگیخته می شوند؟! و آن روز روز بسیار بزرگی است!؟

البته تنها «کاسب» مصداق آیه مبارکه نیست ، بلکه پاسداران کم کار و کارمندانی که به وظیفه خود عمل نمی کنند ، و همه کسانی که در برابر حقوقی که دریافت می کنند کار لازم را انجام نمی دهند مصدایق این حکم کلی هستند . بدیهی است ، چون انسان به سختی جان کندن ، که اولین مرحله حیات اخروی است ایمان داشته باشد ، هرگز سرکشی نمی کند . در اینجا به دو نمونه از جان کندن اشاره می کنیم تا گوشه ای از سختی مرگ را بنمایانیم .

چرا از قوانین الهی سرپیچی می کنیم

اندک اندیشه ای پیرامون اینگونه روایات موجب می شود که انسان به خود آید و از سرکشی امیال نفسانی خویش پیش گیری کند . زیرا اگر تنها احتمال وقوع این حوادث را بدهیم از هواهای نفسانی پیروی نخواهیم کرد . با این بیان جای این سؤال است که چرا در میان ما این همه ظلم و مخالفت فرمان یاری تعالی یافت می شود!؟

پاسخ روشن است : چون به روز قیامت یقین نیاورده ایم . یقین و علم دو چیز است . علم ، دانستن است ولی یقین ؛ اطمینان قلبی پیدا کردن به چیزی است .

غفلت از مرگ

فراموشی شب اول قبر ، قیامت و صف محشر مردم را سخت به خود مشغول کرده است و

۱ . سوره مطففین ، آیات ۱-۵ .

وقتی بیدار می‌شوند که آنها را در قبر می‌گذارند .

« الناس نیامم فادا ماتوا انتبهوا »^۱.

زبان قرآن در این باره چنین است: « الهیکم التکائر حتی زرتم الماقابر کلا سوف تعلمون ثم کلا سوف تعلمون کلا لو تعلمون علم الیقین لترون الجحیم ثم لترونها عین الیقین ثم لتسئلن یومئذ عن النعیم »^۲.

(به هوش آئید که) بسیاری اموال و عشیره و فرزندان شما را سخت (از یاد خدا و مرگ) غافل داشته است ، تا آنکه به دیدار (اهل) قبور رفتید (ولی به جای اینکه عبرت بگیرید به قبور مردگان خود فخر فروشی کردید) چنین نیست (از این غرور برگردید) زیرا به زودی خواهید دانست (که در قیامت با چه غذابهایی مواجه خواهید شد) اگر به طور یقین می‌دانستید که چه حادثه بزرگی در پیش رو دارید هرگز در دنیا به بازی ، از آخرت غافل نمی‌شدید ، البته دوزخ را مشاهده خواهید کرد و سپس به چشم یقین آن را می بینید و آنگاه است که از نعمت ها از شما سؤال می‌شود .

اگر انسان غافل نبود و مرتبه‌ای ضعیف از یقین به معاد و حوادث بعد از مرگ و عالم قبر و برزخ داشت ، زمام امور خود را به دست امیال نفسانی نمی‌سپرد و فردای قیامت که از نعمت های الهی و نعمت بزرگ ولایت اهل بیت عصمت و طهارت (علیه السلام) و امنیت و سلامتی و عقل پرسیده می‌شود ، شرمنده نخواهند شد .

۱ - علم الیقین فیض (ره)، جلد ۲، صفحه ۸۵۲ .

۲ - تکائر، آیات ۱ تا ۶ .

معاد در سوره های مکی

از این رو می‌بینیم آیه‌هایی که در مکه نازل شده است چون برای تحکیم پایه و اساس اسلام بوده ، غالباً درباره معاد و روز قیامت و بهشت و دوزخ است . یا عذابهای جهنم را بیان می‌کند یا صف محشر و رسوائیها را بازگو می‌کند . یعنی پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) در مکه اسلام را پایه ریزی می‌کرد و برای این امر از معاد یاری می‌جست .

حصول یقین

گفتیم علم به معاد از خواندن کتب فلسفی ، کلامی ، تفسیر، روایات و ... پیدا می‌شود . اما ، دارای کاربرد اساسی نیست ، و آنچه مؤثر است باور کردن معاد و یقین به روز جزا و بهشت و جهنم است . ولی این باور از راه آموزش و کلاس و درس حاصل نمی‌شود و تنها به وسیله « عمل » به دست می‌آید . یعنی « یقین » نماز اول وقت و با حضور و خشوع خواندن نو روزه داشتن است . « روزه » ای که چنین اثری دارد ، « روزه خاص » است . روزه خاص گرفتن به معنی نگهداری خویشتن از هر چه مخالفت رضای حق تعالی است . چنانکه در این روزه ، روزه دار گوش و چشم و زبان و دل و قلب و اخفی نقاط وجود و ضمیر خود را روزه می‌دارد . از این نیز بالاتر ، از مشاهده غیر باری تعالی امساک می‌کند . این روزه است که « عید » به دنبال دارد و حقیقت و مبارکی این عید رسیدند به مقام توحید افعالی و معرفت و یقین پیدا کردن است .

« یا ایها الذین امنو کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم لعلکم تتقون »^۱ . ای

اهل ایمان بر شما هم روزه گرفتن فرض شد ، همانگونه که بر امتهای پیشین و این دستور برای

۱ - بقره، آیه ۱۸۳

آن است که پاک و پرهیزکار شوید.

یعنی اگر براستی انسان یک ماه روزه بگیرد و تمام اعضاء و حتی نیات و قلب و فکرش را نیز روزه بدارد، در او ملکه پرهیزکاری ایجاد می شود و عید این روزه معرفت و یقین به معاد خواهد بود. هم چنین، بیداری در دل شب و نماز خواندن و با دعاهای افتتاح، ابوحمز، خمسه عشر، شعبانیه، کمیل، ندبه و ... به درگاه الهی مناجات کردن است که دل را نورانی می کند و قلب را « موقن ». از این رو بر شما لشکریان امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است که با دوری از گناه « یقین » را به درون قلب خود فراخوانید و پیوسته این آیه شریفه را زمزمه کنید:

« و قل اعملوا فیسیری الله عملکم و رسوله و المومنون و ستردون الی عالم الغیب و الشهاده فینبئکم بما کنتم تعملون . »^۱

و بیاد داشته باشید که همواره در محضر پروردگار، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه اطهار (علیه السلام) از جمله امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) هستیم و باید حرمت این حضور را نگاه داریم. برای نگاهداشت این حرمت علمای علم اخلاق و سیر و سلوک به « مشارطه »، « مراقبه »، « محاسبه » و « معاقبه و معاتبه » دستور داده اند که اجمالاً به آن اشاره می کنیم.

مشارطه

مؤمن سپیده دم که از خواب برمی خیزد پس از ادای نوافل و فرائض باید اندکی با خود نشیند و با نفس خویش به « مشارطه » بپردازد، یعنی مرگ و عقابت آن را به یاد بیاورد و به

۱. سوره توبه آیه ۱۰۵.

حسرت پس از مرگ و عذابهای طاقت فرسای روز قیامت و گرزهای آتشین دوزخ ، که نتیجه‌ی اعمال سوء و معصیت است ، اندیشه کند . همچنین با تمام اعضاء خویش ، خاصه چشم و گوش و زبان « مشارطه » کند و آنها را از گناه بر حذر دارد ، تا در مسیر الهی قدم بگذارد و به سعادت دنیا و نجات آخرت نائل شود .

مراقبه

دومین رکن حرکت الهی برای انسان مؤمن «مراقبت» است . یعنی انسان یقین پیدا کند که خداوند مراقب اعمال اوست : « ان الله کان علیکم رقیباً » ؛ خداوند مراقب اعمال شما است . بنابراین، اگر انسان به این یقین دست یافت و به احاطه علم خداوند و بر تمام عالم وجود و آگاهی کامل حضرتش از اسرار و ضمائر و نیات پنهان ایمان آورد، همواره مراقب اعمال و رفتار خود خواهد بود .

نقل شده است که مردی از یکی از اولیاء خدا سؤال کرد ، « چه کنم تا بتوانم به نامحرم نگاه نکنم؟ » او گفت: « بدان که پیش از آن که چشم تو به نامحرم بیافتد ، چشم دیگری نگران تو است » .

محاسبه

آنانکه خواهان قرب به درگاه خداوند و رستگاری دنیا و آخرت هستند باید شب هنگام ، بلکه در تمامی اوقات ، اعمال و رفتار و گفتار خود را به « محاسبه » بکشند و دائماً کارهای روزانه‌ی خود را رسیدگی کنند . چنانکه از حضرت امام موسی بن جعفر (علیهما سلام)، نقل شده است

که فرموده اند: « لیس منا لم یحاسب نفسه فی کل یوم »؛ از ما نیست کسی که هر روز به حساب خود رسیدگی نکند.^۱

معاتبه و معاقبه

معاتبه آن است که اگر انسان پس از محاسبه گناهی از خود دید ، نفس را مورد عتاب قرار دهد و « مشارطه » را به یاد او بیاورد ، خود رار سرزنش کند که چرا طغیان کردی و پیمان شکستی ، و حدود الهی را زیر پا گذاشتی ؟ به نفس خود بگوید که چرا مرا در مقابل خدا و رسولش و هم چنین ائمه (علیه السلام) رو سیاه نمودی ؟ چرا لکه سیاهی بر قلب من نشانیدی؟ مرا طاقت آتش جهنم و بدتر از آن خجالت از روی پروردگار نیست .

آن قدر این ملامت و « معاتبه » را ادامه دهد تا آثار سوء معصیت زدوده شود . اما « معاقبه » از پی « معاتبه » می آید . یعنی اگر عتاب بر نفس کارگر نیفتاد ، او را « معاقبه » و هر یک از گناهان را با عقوبتی تدارک کند . یعنی اگر غیبتی کرده باشد ، با خود عهد کند که، مثلاً چند روز از سخنان غیر ضروری جداً خودداری کند و یا اگر پرخوری و شکم پریتی کرده باشد ، چند روزی روزه بگیرد و

امید است که با استمرار عمل به امور یاد شده دری از عالم معنا و ملکوت بر دل ما باز شود ، و اشراقات انوار الهی بر قلبمان بتابد .^۲

۱ . تحف العقول ، ص ۴۱۷ .

۲ . حسین مظاهری ، معاد در قرآن ، قم ، انتشارات شفق ، ۱۳۶۴ ، ص ۲۹ .

نتیجه

با توجه به اینکه مسئله معاد بین تمام موجودات عمومیت دارد و همه موجودات به سوی حق در حرکت هستند ، برای پاسخ دادن به منکرین معاد از طریق ادله های عقلی با بیان چند دین معاد اثبات می شود یک برهان هدف و دیگری برهان حرکت می باشد و عمومیت داشتن آن .

فصل دوم :

پدیده های مشابه معاد

مقدمه

یکی دیگر از راههای اثبات معاد از دیدگاه قرآن بیان پدیده هایی است که مشابه معاد می باشند . پدیده هایی چون زنده شدن بعضی انسانها در این جهان ، رویش گیاه ، حشر جمادات در آیات قرآن که در این فصل به بیان این نمونه ها همراه با ذکر آیات مربوط به آن پرداخته می شود . پس به آثار رحمت الهی بنگر که چگونه زمین را بعد از مرگش زنده می کند تحقیقاً (همان زنده کردن زمین) زنده کننده مردگان هم هست و او بر هر چیزی تواناست .

پدیده های مشابه معاد

۱- رویش گیاهان

زنده شدن انسان پس از مرگ از آن جهت که حیات مسبوق به موت است شبیه رویدن گیاه در زمین بعد از خشکی و مردگی آن است از این رو تامل در این پدیده که همواره در جلو چشم همه انسانها رخ می دهد کافی است که به امکان حیات خودشان بعد از مرگ، پی ببرند . و در واقع آنچه موجب شاده شمردن این پدیده و غفلت از اهمیت آن شده عادت کردن مردم به دیدن آن است و گرنه از جهت پیدا شدن حیات جدید ، فرقی با زنده شدن انسان بعد از مرگ ندارد . قرآن کریم برای دیدن این پرده عادت ، مکرراً توجه مردم را به این پدیده جلب و رستاخیز انسان ها را به آن تشبیه می کند .^۱ و از جمله می فرمایند : « فانظر وا الی آقار رحمه الله کیف یحی الارض بعد موتها ان ذلک لمحیی المرتی و هو علی کل شی قدیر » .

۱. سوره های اعراف، آیه ۵۷- حج، آیه ۶۵- روم، آیه ۱۹ و ۵۰- فاطر، آیه ۹- فصلت، آیه ۱۹- زخرف، آیه ۱۱-

ق ، آیه ۱۱

۲- زنده شدن حیوانات

قرآن کریم هم چنین به زنده شدن غیر عادی چند حیوان اشاره دارد که از جمله آنها زنده شدن چهار مرغ به دست حضرت ابراهیم (علیه السلام) ^۱ و زنده شدن مرکب سواری یکی از پیامبران است که به آن داستان اشاره خواهیم کرد. و هنگامی که زنده شدن حیوانی ممکن باشد زنده شدن انسان هم ناممکن نخواهد بود. ^۲

۳- زنده شدن بعضی از انسان ها در همین جهان

از همه مهمتر، زنده شدن بعضی از انسانها در همین جهان است. که قرآن کریم چند نمونه از آنها را یاد آور می شود.

نمونه اول

خواب اصحاب کهف

قرآن کریم بعد از ذکر داستان شگفت انگیز اصحاب کهف که حاوی نکته های آموزنده فراوانی است می فرماید:

« وَ كَذَلِكَ أَعْرَضْنَا عَنْهُمْ لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا... » ^۳

« بدین سان مردم را بر ایشان (اصحاب کهف) آگاه ساختیم تا بدانند که وعده خدا راست است و تا قیامت خواهد آمد و جای شکی در آن نیست » . بی شک ، اطلاع از چنین حادثه عجیبی که عده ای در طول چندین قرن (سیصد سال شمسی- سیصد و نه سال قمری) خواب

۱. سوره بقره، آیه ۲۶۰

۲. www.wikifegh .

۳. سوره کهف، آیه ۲۱ .

باشند و سپس بیدار شوند تاثیر خاصی در توجه انسان به امکان معاد و رفع استبعاد آن خواهد داشت زیرا هر خواب رفتنی شبیه مردن است (النوم اخ الموت) و هر بیدار شدنی شبیه زنده شدن پس از مرگ لکن در خوابهای عادی ، اعمال زیستی (بیولوژیک) بدن ، بطور طبیعی ادامه می یابد و بازگشت روح ، تعجیبی را بر نمی انگیزد اما بدنی که سیصد سال از مواد غذایی استفاده نکند می بایست طبق نظام جاری در طبیعت ، بمیرد و فاسد شود و آمادگی خود را برای بازگشت روح از بدن از دست بدهد پس چنین حادثه ای خارق العاده می تواند توجه انسان را به ماورای این نظام عادی جلب کند و بفهمد که بازگشت روح به بدن همیشه در گروهی فراهم بودن اسباب و شرایط عادی و طبیعی نیست پی حیات مجدد انسان هم هرچند برخلاف نظام مرگ و زندگی در این عالم باشد، امتناعی نخواهد داشت و طبق وعده الهی تحقق خواهد یافت.^۱

نمونه دوم

داستان بنی اسرائیل درسوره ای به نام بقره درقرآن آمده که داستان شگرفی است و درنوع خود

بی نظیر :

« وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقْرَةً قَالُوا أَتَتَّخِذُنَا هُزُوعًا قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ . قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقْرَةٌ لَا فَارِضٌ وَلَا بَكْرٌ عَوَانُ بَيْنَ ذَلِكَ فافْعَلُوا مَا تُؤْمَرُونَ . قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا لَوْثُهَا قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقْرَةٌ صَفْرَاءُ فَاقِمْ لَوْثُهَا تَسْرُّ النَّاطِرِينَ . قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ إِنَّ الْبَقْرَ تَشَابَهَ عَلَيْنَا وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ لَمُهْتَدُونَ . قَالَ

۱. سایت بیتوته .

إِنَّهُ يُقُولُ إِنَّهَا بَقْرَةٌ لَا ذَلُولَ تُثِيرُ الْأَرْضَ وَلَا تَسْقِي الْحَرْثَ مُسَلِّمَةٌ لَا شَيْبَةَ فِيهَا قَالُوا
الآنَ جِئْتَ بِالْحَقِّ فَدَبَّحُوهَا وَمَا كَادُوا يَفْعَلُونَ^۱ ؛

« و چون موسی به قوم خود گفت : خدا فرمان داده است که گاوی بکشید ،
گفتند : آیا ما را مسخره می کنی؟ گفت : به خدا پناه می برم که از جاهلان
باشم. گفتند : پس پروردگارت را برایمان بخوان توضیح بدهد چه گاوی؟ گفت :
خدا می فرماید : نه چندان پیر و نه بچه سال ، میان سال است . فرمان خدا را
انجام دهید . گفتند : پروردگارت را برایمان بخوان چه رنگ باشد ؟ گفت : خدا
می فرماید : زرد خوش رنگ ، نه کم رنگ و نه سیر ، و چشم بیننده را می نوازد .
گفتند : پروردگارت را برایمان بخوان : (سرانجام نفهمیدیم چه گاوی باید
بکشیم !) گاو برای ما مشتبه است و اگر خدا بخواهد (به آن) رهنمون خواهیم
شد ! گفت : خدا می فرماید : گاوی است که نه از رامی به کار شخم زدن
می خورد و نه به کار آب کشی برای مزرعه ؛ گاوی است بی عیب (یا رها شده) ، و
رنگ پوستش یکدست است (در آن خط و خالی نیست) . گفتند : اینک سخن
درست آوردی . پس آن را سر بریدند ، و چیزی نمانده بود که نکنند . » .

قرآن، آن گاه چنان که گویی داستان پایان یافته است، داستان دیگری را ذکر می کند؛ اما بعد
دوباره آن را به همین داستان گاو ربط می دهد :

« وَإِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَّارَأْتُمْ فِيهَا وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَّا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ^۲ ؛ و یاد کن از زمانی که کسی

را کشتید و در مورد آن دچار اختلاف شدید (و آن را به گردن یکدیگر انداختید) و خدا چیزی
را که پنهان می کردید، آشکار کرد.

۱. بقره، آیات ۶۷ تا ۷۱ .

۲. بقره ، آیه ۷۲

بنی اسرائیل دوازده طایفه بودند و زندگانی عشیره‌ای داشتند و هر طایفه در مکانی می‌زیست. یک فرد از یک طایفه، فردی از طایفه دیگر را کشته و جسدش را در جایی انداخته بود. قتل را به گردن یکدیگر انداختند. خدا بدین گونه افشا فرمود که دستور داد از همان گاو‌ی که با آن همه بهانه‌های بنی اسرائیلی سر بریدند، قطعه‌ای بردارند و به بدن مقتول بزنند (در برخی روایات گفته شده است که دم گاو بود). و سپس آیه می‌فرماید: «كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى» و یادآور نمی‌شود که زدند و زنده شد؛ ولی پیداست که چنین کردند. «روایات می‌گویند: مقتول زنده شد و قاتل را معرفی کرد و او را قصاص کردند».

نمونه سوم

«وَإِذِ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ . ثُمَّ بَعَثْنَاكُم مِّن بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»؛^۱ و هنگامی که گفتید: ای موسی، ما هرگز به تو ایمان نیاوریم مگر خدا را رویاروی ببینیم و شما را صاعقه درگرفت و خود می‌نگریستید. دوباره شما را پس از مرگتان زنده کردیم، شاید سپاس گزارید». این آیه بهترین شاهد بر زنده کردن مردگان است.

نمونه چهارم

«أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِثَّةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتُمْ قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَل لَّبِثْتُمْ مِثَّةَ عَامٍ فَانظُرُوا إِلَى طَعَامِكُمْ وَشَرَابِكُمْ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَانظُرُوا إِلَى حِمَارِكُمْ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَانظُرُوا إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ

۱. بقره، آیات ۵۵ و ۵۶

نُنشِرُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لِحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ «؛ یا چون کسی که بر قریه‌ای گذشت در حالی که (خانه‌هایش) ویران شده و سقف‌های خانه‌هایش فرو ریخته بود. با شگفتی گفت: چگونه خدا این قریه را پس از مرگ (اهالی) آن زنده خواهد کرد؟ پس خدا او را میراند و صد سال (مرده) می‌بود. سپس او را برانگیخت و فرمود: چقدر درنگ داشته‌ای؟ گفت: یک روز یا بخشی از یک روز. فرمود: اما صد سال اینجا متوقف بوده‌ای، به غذا و آبت بنگر (هنوز) فاسد نشده، اما الاغت پوسیده و خاک شده است. ما خواستیم تا تو آیتی برای مردم باشی؛ به استخوان‌ها بنگر چگونه آنها را از زمین بلند می‌کنیم، (سپس روی هم سوار می‌کنیم) و گوشت (و پوست) بر آن می‌پوشانیم. (آن مرد) چون (این امر) بر او آشکار شد، گفت: می‌دانم که خدا بر هر کاری تواناست.

شاید می‌پنداشته که در این مدت خوابیده است و برای اینکه بر او روشن شود، می‌فرماید: از یک سو به غذایت بنگر که فاسد نشده و از سوی دیگر به «چارپای» خود نگاه کن که چگونه استخوان‌هایش خاک شده است. اگر الاغش چنین نمی‌شد، شاید در نمی‌یافت صد سال است که مرده و آن‌گاه پس از خود او، الاغش را نیز پیش روی او زنده فرمود تا دریابد که خدا می‌تواند چیزی (طعام) را حفظ کند (و نیز مثلاً روح را، و در رستاخیز دوباره به بدن بازگرداند) و چیزی را بمیراند و سپس دوباره زنده کند.

نمونه پنجم

«وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ ارْنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أُولَئِمُتُؤْمِنِينَ قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِن لِّيَطْمَئِنَّ قُلُوبُكَ قَالَ فَاخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا

وَأَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»^۱؛ « و چون ابراهیم گفت: پروردگارا به من بنما چگونه مردگان را زنده می‌کنی؟ فرمود: آیا ایمان نداری؟ گفت: چرا، اما تا دلم آرامش یابد! فرمود: پس چهار پرنده را بگیر و تکه تکه کن و هر تکه را بر کوهی بنه، سپس (هریک را) فراخوان، شتابان نزد تو خواهند آمد و بدان که راستی خدا عزت‌مند و حکیم است.»

از موارد دیگری که در قرآن سخن از «زنده کردن مردگان» به میان آمده، آیات ذیل است:

«... وَ أُخِيصِ الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ»^۲؛ و مردگان را به اذن خدا زنده می‌کنم.

«وَ إِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَى بِإِذْنِي»^۳؛ و یاد کن آن هنگام که مردگان را به اذن من زنده می‌کردی.

این آیه درباره مسیح(علیه السلام) است.

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ

إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ»^۴؛ آیا نگریستی به کسانی که

هزاران تن بودند، از ترس مرگ از دیار خود بیرون رفتند و خدا بدانان فرمود: بمیرید؛ سپس

آنان را زنده فرمود. راستی که خدا نسبت به مردم، فزون‌دهی (و بخشش) دارد؛ اما بیشتر مردم

ناسپاسی می‌کنند.

۱ - بقره، آیه ۲۶۰

۲ - آل عمران، آیه ۴۹

۳ - مائده، آیه ۱۱۰

۴ - بقره، آیه ۲۴۳

آیه ، دلالت دارد بر اینکه هزاران تن مردند و دوباره زنده شدند و در روایات آمده است که حتی یک نفر هم مرده باقی نماند و همه زنده شدند .

پس آیه می‌تواند شاهی باشد بر اینکه در همین عالم نیز می‌تواند پس از مرگ ، حیاتی وجود داشته باشد، و چون در این جهان ممکن باشد ، بی‌گمان در جهان دیگر نیز ممکن است. پس ، از مجموع آیات به دست می‌آید که معاد نه محال ذاتی است و نه محال وقوعی . محال ذاتی نیست ؛ زیرا مستلزم تناقض نیست ؛ چنان‌که اگر بگوییم در حالی که زنده است ، مرده است ، ولی اینکه پس از مرگ دوباره زنده شود ، محال نیست . محال وقوعی نیز نیست ؛ زیرا چیزی مانع آن نمی‌شود .^۱

آیات مربوط به آفرینش جهان

خلقت جهان بیهوده و عبث نیست .

« اَفَحَسِبْتُمْ اَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَاَنَّكُمْ اِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ » ؛

یعنی : پس آیا گمان کرده‌اید که شما را بیهوده آفریده ایم و شما هرگز به سوی ما بازگردانده نمی‌شوید ؟ !^۲

« وَ قَالُوا مَا هِيَ اِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَ نَحْيَا وَ مَا يُهْلِكُنَا اِلَّا الدَّهْرُ وَ مَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ اِنَّ

هُمْ اِلَّا يَظُنُّونَ » ؛ یعنی : و (مشرکان که معاد را منکرند) گفتند : زندگی جز همین زندگی

۱ - پایگاه اطلاع رسانی آثار مصباح یزدی .

۲ . سوره مومنون آیه ۱۱۵ .

دنیای ما نیست که همواره می‌میریم و زنده می‌شویم و ما را جز مرور زمان نمی‌کشد و آنها را بر این (مدعا) هیچ علمی جز این نیست که آنها گمان‌پردازی می‌کنند.^۱

قرآن کریم می‌فرماید: « وَ اَمْتَا زُوْا الْیَوْمَ اَیُّهَا الْمُجْرِمُوْنَ »؛ یعنی: ای گناهکاران، امروز (از بین مومنان) کناره‌گیری کنید. این تفکیک مجرمان از خوبان که نتیجه‌ی اعمال انسان‌ها است در دنیا انجام نشد پس در آخرت انجام می‌شود.^۲

در سوره‌ی زلزال نیز می‌فرماید: «بِیَوْمَئِذٍ یَصْدُرُ النَّاسُ اُسْتَاتًا لِّیُرَوْا اَعْمَلَهُمْ، فَمَنْ یَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَیْرًا یَرَهُ، وَ مَنْ یَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا یَرَهُ»^۳؛ یعنی: در آن روز مردم در صورت گروه‌های گوناگون (از قبرها به طرف صحنه حساب) برمی‌آیند تا حساب اعمالشان به آنها نشان داده شود، و (از مرکز حساب به سوی محل ابدی خود) بیرون می‌شوند تا عمل‌هایشان به آنان ارائه شود. پس هر که هم وزن ذره‌ای کار خیر کند آن را می‌بیند. و هر که هم وزن ذره‌ای کار شر کند آن را می‌بیند.

« وَ لَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ اُمَّةً وَّاحِدَةً وَ لَا یَزَالُوْنَ مُخْتَلِفِیْنَ »؛ یعنی: و اگر پروردگارت اراده‌ی حتمی می‌کرد و همه‌ی مردم را (به اجبار) یک امت (متحد در یک دین و عامل به یک آیین) قرار می‌داد (یعنی اراده‌ی قلبی همه را بدون اختیار بر یک اعتقاد و عمل استوار می‌کرد، ولی آنها را مختار آفرید) و (از این رو) آنها همواره در اختلافند.

۱. سوره‌ی جاثیه آیه ۲۴.

۲. سوره‌ی یسن، آیه ۵۹.

۳. سوره‌ی زلزال آیه ۶-۸.

« إِيَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَ لِذَٰلِكَ خَلَقَهُمْ وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لِأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ

أَجْمَعِينَ » ؛ یعنی : مگر کسانی که پروردگارت بر آنها رحم کرده (توفیق ایمان و وحدت کلمه داده) و برای همین هم آنان را آفریده است و کلمه پروردگارت (از ازل) مسلم و قطعی شده که بی تردید جهنم را از (طاغیان) جن و انس یکسره پر خواهیم کرد .^۱

« قُلْ لَمَن مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ ؟ قُلْ لِلَّهِ ، كَتَبَ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ

الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ » ؛ یعنی : بگو : آیا آنچه در آسمانها و زمین است از آن کیست؟ بگو : از آن خداست ، که بر خود واجب کرده رحمت را به بندگانش برساند (و از این رو) حتما شما را در روز قیامت که تردیدی در آن نیست گرد خواهد آورد (ولی) کسانی که خود را باخته و به زیان داده اند ایمان نمی آورند .^۲

« الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ » ؛ یعنی: همان کسانی که چون

مصیبتی بر آنها وارد شود گویند : همانا ما از آن خداییم و همانا به سوی او باز خواهیم گشت . این آیه ما را به این نکته رهنمون می سازد که اگر به حرکت تکاملی انسان معتقدید باید به وجود قیامت هم معتقد باشید تا این تکامل در قیامت هم محقق شود .^۳

« الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ » یعنی « همان کسانی که چون

۱ . سوره هود آیات ۱۱۸ و ۱۱۹ .

۲ . سوره انعام ، آیه ۱۲ .

۳ . سوره بقره ، آیه ۱۵۶ .

مصیبتی بر آنها وارد شود گویند : همانا ما از آن خداییم و همانا به سوی او باز خواهیم گشت .^۱

« وَ ضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَ نَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ، قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ

مَرَّةٍ وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ؛ یعنی « و برای ما مثالی زد در حالی که آفرینش خود را فراموش نموده ، گفت : چه کسی این استخوان‌ها را زندگی می‌بخشد در حالی که چنین پوسیده و خاکستر شده است . بگو : کسی آن را زنده می‌کند که نخستین بار پدیدش آورد ، و او به هر (نوع) آفرینش و به هر آفریده‌ای داناست » .^۲

« وَ هُوَ الَّذِي يَبْدُوهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَ هُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ وَ لَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ

وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ » یعنی و اوست آن که آفریدگان را در آغاز می‌آفریند ، سپس آنها را (پس از فانی کردن) باز می‌گرداند ، و این (بازگرداندن) بر او بسیار آسان است . و برای اوست صفتهای برتر در آسمان‌ها و زمین ، و برای اوست مثلها و نمایندگان برتر و والا در آسمان‌ها و زمین و اوست مقتدر غالب و حکیم .^۳

« أَيُّهَا النَّاسُ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ

مُضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَ غَيْرِ مَخْلُوقَةٍ لِّنُبَيِّنَ لَكُمْ وَ تَقَرُّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نَخْرِجُكُمْ طِفْلًا

ثُمَّ لِنَبْلُغُوا أَشَدَّكُمْ وَ مِنكُمْ مَّنْ يُتَوَفَّىٰ وَ مِنكُمْ مَّنْ يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا وَ

تَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَّتْ وَ أَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ » ؛ یعنی: ای

۱ . سوره بقره ، آیه ۱۵۶ .

۲ . سوره یس ، آیه ۷۸ و ۷۹ .

۳ . سوره روم ، آیه ۲۷ .

مردم ، اگر از برانگیخته شدن (پس از مرگ) در شگاید پس (در آفرینش خود دقت کنید که) ما شما را از خاک آفریدیم . سپس از نطفه ، سپس از علقه (یعنی لخته خون مبدل از نطفه) ، سپس از مضغه (یعنی پاره گوشتی مبدل از علقه) ، که برخی دارای خلقت کامل و برخی غیر کامل است ، تا برای شما روشن سازیم ، و ما آنچه را بخواهیم (از مضغه) در رحم‌ها تا مدت معینی (که جنین کامل شود) برقرار می داریم ، سپس شما را در حال کودکی بیرون می آوریم ، سپس (حفظ می کنیم) تا به کمال رشد بدنی و روحی خود برسید، و برخی از شما (قبل از پیری) قبض روح می شود و برخی از شما به پایین ترین مرحله عمر بازگردانده می شود تا عاقبت بعد از دانش (فراوان) چیزی نداند . و (روی) زمین را (در فصل زمستان) خشک و مرده می بینی ، پس چون آب را (به صورت باران و برف و تگرگ) بر آن فرو فرستیم می جنبد و بالا می آید و از هر نوع (گیاه و نهال) بهجت انگیز می رویاند.^۱

« وَيَلُّلُ الْمَطْفِئِينَ، الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ، وَإِذَا كَالُّهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يَخْسِرُونَ، أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ، لِيَوْمٍ عَظِيمٍ » ، یعنی : وای بر کم فروشان ، آنان که چون از مردم پیمانہ می ستانند به تمام می ستانند ، و چون برای آنها پیمانہ یا وزن نمایند کم می گذارند . آیا آنها گمان نمی کنند که (برای حساب و کتاب) برانگیخته می شوند ، در روزی بزرگ؟! پس کم فروشان اگر گمان می کردند که در قیامت بر انگیخته خواهند شد دست از گناه بر می داشتند تا چه رسد اینکه به یقین پیدا کنند .^۲

۱. سوره حج ، آیه ۵.

۲. سوره مطفین آیه ۱-۳.

آیات مربوط به آفرینش انسان

« وَقَدْ خَلَقْتِكُمْ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ تَكُ شَيْئًا »؛ «وهمانا قبلاً تو را آفریدم در حالی که چیزی نبودی».^۱

« أَوْلَا يَذُكُرُ الْإِنْسَانَ أَنَا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ يَكُ شَيْئًا »؛ آیا انسان به یاد نمی‌آورد که ما پیش

از این او را آفریدیم در حالی که چیزی نبود؟^۲.

« هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا »؛ آیا زمانی طولانی بر انسان

نگذشت که چیز قابل ذکری نبود؟^۳.

« هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ »؛ «او شما را از زمین آفرید».^۴

« هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ »؛ «اوبه شما داناتراست آن‌گاه که شما را از زمین

آفرید».^۵

« وَاللَّهُ أُنَبِّتُكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا »؛ و خدا شما را از زمین رویاند».^{۶ و ۷}

۱. سوره مریم آیه ۹۰.

۲. سوره مریم آیه ۶۷.

۳. سوره انسان، آیه ۱.

۴. سوره هود آیه ۶۱.

۵. سوره نجم آیه ۳۲.

۶. سوره نوح آیه ۱۷.

۷- محمد تقی، مصباح یزدی، مشکات، ج ۱-۲-۳، قم، انتشارات آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ص ۳۲۵.

آیات مربوط به اثبات معاد با استفاده از آفرینش انسان

« و لقد خلقنا الإنسان من سلالة من طين » ؛ ما انسان را از چکیده و خلاصه ای از گل

آفریدیم .^۱

«ثم جعلناه نطفة في قرار مكين » ؛ سپس او را نطفه ای قرار دادیم در قرارگاه امن و امانی.^۲

« و بدأ خلق الإنسان من طين . ثم جعل نسله من سلالة من ماء مهين » ؛ آغاز آفرینش انسان

را از گل قرار داد و نسل او را از چکیده ای از آب بی ارزش.^۳

« ثم خلقنا النطفة علقة فخلقنا العلقة مضغة فخلقنا المضغة عظاما فكسونا العظام لحما » ؛ سپس

ما نطفه را به صورت خون بسته ای در آوردیم و بعد این خون بسته را به مضغه که شبیه

گوشت جویده است تبدیل کردیم و بعد آن را به صورت استخوان در آوردیم، و از آن پس بر

استخوانها گوشت پوشانیدیم.^۴ « ثم أنشأناه خلقا آخر »؛ سپس ما او را آفرینش تازه ای بخشیدیم .

« و قالوا أ إذا ضللنا في الأرض أ إنا لفي خلق جديد بل هم بلقاء ربهم كافرون . قل يتوفاكم

ملك الموت الذی وکل بکم » ؛ گفتند آیا بعد از آنکه در زمین گم شدیم دوباره خلقت جدیدی

به خود می گیریم ؟ اینان نسبت به دیدار پروردگارشان کافرنند ، بگو شما (در زمین گم نمی

۱ . سوره مومنون ، آیه ۱۲ .

۲ . همان ، آیه ۱۳ .

۳ . سجده ، آیه ۷-۸ .

۴ . مومنون ، آیه ۱۴ .

شوید) بلکه ملک الموت همان که موکل بر شما است جان شما را می گیرد.^۱

« فتبارک الله أحسن الخالقین » ؛ آفرین باد بر خدا که بهترین آفرینندگان است .^۲

« ثم إنکم بعد ذلک لمیتون » ؛ بعد از این [مراحل] قطعاً خواهید مرد .^۳

« ثم إنکم یوم القیامة تبعثون » ؛ آنگاه شما در روز رستاخیز برانگیخته خواهید شد .^۴

« کل نفس ذائقة الموت و نبلوکم بالشر و الخیر فتنة » ؛ هر نفسی چشنده مرگ است و ما

شما را با خیر و شر می آزماییم .^۵

نتیجه

آنچه ما را از آیات قرآن می فهمیم این است که مردن در منطق قرآن تباهی نیست ، صرف خراب شدن نیست ، انهدام نیست ، بلکه مردن انتقال است و آن که می میرد در همان آنی می میرد از اینجا منتقل می شود و به جای دیگر و در جای دیگر زنده است و هست تا روز قیامت که مساله قبور و حشر جسمانی پیدا شود و بدنها از خاک ها بیرون بیایند قرآن البته کلمه عود ارواح بر اجساد را ندارد ولی در عین حال می گوید که مردم از قبرها زنده می شوند و در عین حال قرآن خود مردن را می گوید که انتقال است و نه چیز دیگر .

۱ . سجده ، آیه ۱۰-۱۱ .

۲ . مومنون ، آیه ۱۴ .

۳ . مومنون ، آیه ۱۵ .

۴ . مومنون آیه ۱۶ .

۵ . سوره انبیاء ، آیه ۳۵ .

فصل سوم :

شبهات معاد

مقدمه

منکرین معاد برای رد کردن مسئله معاد شبیهاتی را ایراد کرده اند که در این فصل ابتدا اشاره به چند شبهه و سپس پاسخ قرآن به شبهات منکرین پرداخته می شود و این شبهات یکی شبهه اعاده ی معدوم و شبهه قدرت فاعل و شبهه آکل و مأكول و.... می باشد .

۱ – شبهه آکل و ماکول

در مقابل معاد جسمانی شبیهات و یا به عبارتی استبعاداتی شده است . ولی ، این شباهت در مقابل برهان اقامه شده در مورد معاد جسمانی ارزش علمی ندارد . زیرا ، به تعبیر « شیخ الرئیس » در « شفا » صادق مصدق ، یعنی پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) ، خبر از « معاد جسمانی » داده است و بر ما است که تصدیق کنیم حتی اگر به برهان ثابت نشود. شبهه و استبعاد در مقابل کلام خداوند تعالی ، جهل در مقابل علم است و در واقع نوعی ندانستن است نه شبهه .

تقریر شبهه

این شبهه پیش و پس از میلاد مسیح (علیه السلام) و در کلمات افلاطون و علمای پس از او و نیز در میان متکلمین و فلاسفه اسلامی به تقریرهای مختلفی تحریر شده است . از میان این تقریرها ، تقریری را که در بردارنده تمامی تقریرهای دیگر و قدری هم رنگ علمی به خود گرفته است تحریر می کنیم :

این دنیا از زمان حضرت آدم (علیه السلام) تا روز قیامت چند صد بار زیر و رو شده است و می شود . بنابراین ، هر انسان چندین بار به این دنیا می آید و باز می گردد . یعنی ، می میرد ،

سپس تبدیل به خاک می‌شود ، و خاک مبدل به گیاه و گیاه نطفه و بالاخره انسان می‌شود .
دوباره انسان می‌میرد و آن سیر را از سر می‌گیرد .

در این‌ها آنچه دگرگون می‌شود صورت است نه ماده . به عبارتی دیگر ، انسان است که
گیاهی گیاه می‌شود و گاه دیگر حیوان ، گاهی خاک است و گاه دیگر باز انسان .

با این وصف روز قیامت چه چیزی زنده می‌شود؟! جسم انسان چندین مرتبه دگرگون شده ،
و این ماده او چندین بار صورت‌های مختلفی را به خود گرفته است . پس شخصی که میلیون‌ها
سال پیش مرده و تبدیل به جسمی دیگر شده و شاید چندین بار به صورت‌های متفاوتی
درآمده است ، آن روح واحد به کدام یک از این اجسام تعلق می‌گیرد ؟

هم‌چنین ، اگر کافری مسلمانی را بخورد و بدن مسلمان جزء جسم کافر شود ، روز قیامت
جسم مسلمان که با جسم کافری یکی شده است آیا به جهنم می‌رود یا جسم کافر را همراه
خویش به بهشت می‌برد ؟

تقریر دیگری از شبهه

در تقریری دیگر از شبهه گوئیم که این سوال در مورد انسان بدون « آکل و ماکول » نیز
صدق می‌کند . زیرا ، انسان هر چند سال یک بار به طور کلی ، دگرگون می‌شود . پس از هر
هفت سال تمامی سلول‌های بدن او ، به طور کامل تغییر می‌یابد ، چنان‌که انسان چهارده ساله
غیر از انسان هفت ساله است ، و شخص بیست و یک ساله غیر از هر دوی آنها است . بنابراین ،
جسم همواره در حال انحلال و تبدیل به جسم و سلول‌های جدیدی است . و شبهه در اینجا نیز
مطرح است . چه ، کسی که در جوانی مرتکب گناه شده و در سنین پیری مرده است و روحش
به کدامین بدن تعلق می‌یابد ؟ بدنی که در جوانی معصیت کرده است یا آن که در پیری عابد و

زاهد شده ؟

اگر روح به بدن سنین جوانی تعلق یابد شخص باید به جهنم برود ، دراین صورت حساب سنین پیری اش که انسان عابد و زاهدی بوده است چه می شود ؟ ! و اگر روح متعلق به بدن زمان پیری شود و در ازای زهد و عبادت انجام داده شده ، به بهشت رود ، معصیت جوانی اش چه خواهد شد ؟ !

پاسخ از شبهه براساس بنای عقلا

استاد بزرگوار ، رهبر عظیم الشان انقلاب ، استحقاق عقاب و ثواب را امری عرفی می دانند و می فرمایند باید دید که عقلا در کجا عقاب را می پسندند و در کجا نمی پسندند و همچنین ثواب را .

یعنی اگر کسی ده سال پیش ظلمی کرده و گریخته باشد آیا پس از یافتن وی نمی گوئید که این شخص همان شخصی است که ده سال پیش به من ظلم کرده است ؟ و آیا او را مستحق کیفر نمی دانید ؟ آیا هیچ عاقلی در این امر به شما اعتراض می کند ؟ اگر چه سلولهای بدن او کاملاً دگدگون شده است، ولی او همان شخصی است که به شما ظلم کرده و مستحق کیفر است .

همچنین ، حالتی را در نظر بگیرید که شخصی به شما لطفی کرده و گره از کار بسته تان گشوده باشد . پس از ۲۰ سال او را دوباره ببینید ، آیا او را دوباره اکرام و احترام نمی کنید ؟ و او را سپاس نمی گوئید ؟ با این که تمام سلولهای بدن وی دگرگون و کاملاً شخص دیگری شده است. اما این امر موجب نمی شود که خود را مدیون وی ندانید و احترام او را بر خود لازم نبینید. این دو مثال در پاداش و کیفر ، جواب از شبهه « آکل و مأکول » براساس بنای عقلا است .

البته ، شبهه « آکل و مأكول » از ندانستن است ، نه اینکه واقعاً شبهه‌ای علمی باشد . ولی ، با این حال از سوی قرآن و فلاسفه بدان پاسخ گفته شده است .

ریشه فلسفی بناء عقلی

نباید توهم کرد که بنای عقلا اساس محکمی ندارد ، « بلکه ریشه فلسفی دارد . این ریشه از جمله معروف فلاسفه : « حقیقت شیء به صورت است نه به ماده » گرفته شده است . یعنی ، حقیقت انسان به « منیت » او است . به سخنی دیگر ، حقیقت انسان چیزی است که به آن ، به وسیله الفاظی چون « من » ، « تو » و « او » اشاره می‌شود . این « من » ، « تو » و « او » هیچگاه تغییر نمی‌یابد و گذشت زمان اگر چه باعث دگرگونی سلولهای بدن و تغییر کامل جسم انسان می‌شود ، اما در حقیقت او بی‌تأثیر است . چنانکه در مثال بالا دیدیم وقتی به شخصی که ۲۰ سال پیش به شما خوبی کرده است بر می‌خورید ، این شخص را همان شخص ۲۰ سال پیش می‌دانید و می‌گوئید « تو » ۲۰ سال پیش گره از کار بسته « من » گشودی . یعنی ، « تو » همان شخصیت ۲۰ سال پیش را داری و « من » نیز همان شخص ۲۰ سال پیش هستم .

بنابراین ، « من » ، « تو » و « او » هیچگاه معدوم نمی‌شوند و تغییر نمی‌یابند و آن چیزی که در معرض دگرگونی قرار دارد ، « جسم » و به تعبیر حافظ « خرقه » است . در واقع ، جسم همچون لباس است و از این رو ، جسم نو به منزله لباس نو است . همانگونه که لباس وسیله حفظ انسان از سرما و گرما است ، جسم نیز وسیله‌ای است که انسان به واسطه آن لذت و کیفر می‌بیند .

پس ، کسی که تعزیر می‌شود ، روح به وسیله جسمش کیفر می‌بیند . همچنین ، هرگونه لذتی نیز مربوط به روح است که وسیله جسم ، صورت و تحقق می‌پذیرد . لذا هیچ مرده‌ای از گلباران شدن لذتی نخواهد برد ، زیرا ، جان در بدن ندارد . تنها انسان زنده است که از گلباران

شدن لذت می‌برد و این لذت مربوط به روح اوست . با این بیان ، معلوم شد که جسم تنها به منزله لباس برای انسان است و آنکه باید لذت ببرد یا ألم ببیند ، « من » یا حقیقت انسان است و جسم - هر جسمی که باشد - تنها وسیله تحقق لذت یا رنج است .

« تو » و « من » - حقیقت انسان - نمی‌تواند بدون جسم کیفر و پاداش ببیند . زیرا ، « تو » و « من » همان تشخص انسانی است ، و اگر جسم نباشد ، « تو » و « من » نمی‌سوزد و ناراحتی جهنم را نتواند چشید .

با تبیین ریشه فلسفی بناء عقلا این نتیجه حاصل می‌شود که « روح » انسان پاداش یا کیفر می‌بیند اما ، وسیله عقاب و ثواب روح انسان « جسم » است .

پاسخ شبهه با استفاده از آیات قرآن

فلاسفة اسلام ، علمای کلام و مفسرین از این شبهه پاسخ گفته‌اند . اما ، بهترین جوابها ، پاسخ قرآن است که در آیاتی چند به طور اشاره و بدون مطرح کردن شبهه آمده است .

قرآن در چهار فراز به این موضوع دقیق اشاره کرده است :

سوره اسری، آیه ۹۹

« ان الله الذی خلق السموات والارض قادر علی ان یخلق مثلهم » ؛ آن خدایی که آسمانها و

زمین را خلق کرده ، قادر است که مانند اینها را باز بیافریند .

عبارت « ان یخلق مثلهم » اشاره به این دارد که آن عالم مانند این دنیا است ، اما نه همان .

زیرا اگر « همان » مورد نشر بود ، می‌فرمود « ان یخلقهم » این حقیقت در آیه دیگری چنین

نمودار شده است :

«یوم تبدل الارض غیر الارض و السموات و برزوالله الواحد القهار»^۱. روزی که زمین به امر خدا به غیر از این زمین مبدل و آسمانها نیز دگرگون شوند ، و تمام خلق در پیشگاه حکم خدای یکتای قاهر حاضر شوند .

یعنی ، عالم آخرت غیر از این دنیا است و روز قیامت منظومه شمسی در هم پیچیده می‌شود ، دنیا خاموش می‌شود . اما ، آن عالم ، عالم زنده است . جسم دنیایی غیر از جسم عالم آخرت است . آنجا جسم سخن می‌گوید :

« حتی اذا ما جاؤها شهد علیهم سمعهم و ابصارهم و جلودهم بما كانوا يعملون »^۲. تا هنگامی که همه به دوزخ رسند ، آنگاه گوش و چشم و پوست بدنها بر اعمال آنها گواهی می‌دهند .

انسان خطاب به آنها می‌گوید : « لم شهدتم علینا » . چرا بر اعمال ما شهادت دادید ؟ اعضاء و جوارح در جواب گویند : « انطقنا الله الذی انطق کل شیء »^۳. خدائی که همه موجودات را به نطق درآورد ما را نیز گویا کرد .

زمین آن علم نیز خبر از حوادث سهمگین خویش می‌دهند .

« اذا زلزلت الأرض زلزالها واخرجت الأرض اثقالها و قال الإنسان مالها یومئذ تحدث

۱ - سوره ابراهیم، آیه ۴۸

۲ - سوره فصلت، آیه ۲۰.

۳ - سوره فصلت، آیه ۲۱.

اخبارها»^۱.

هنگامی که زمین به سخت‌ترین زلزله خود به لرزه درآید و بارهای سنگین اسرار درون خویش را از دل خاک بیرون افکند . انسان به تعجب گوید زمین را چه پیش آمده است . در آن هنگام زمین مردم را به حوادث (بزرگ) خویش آگاه می‌سازد .

سوره یس ، آیه ۸۱

« او لیس الذی خلق السموات و الأرض بقادر علی ان یخلق مثلهم بلی و هو الخلاق العلیم » .

آیا آن خدائی که آسمانها و زمین را آفریده است ، (موجود ضعیفی) چون آنان را (پس از مردن) قادر نیست بیافریند ؟ آری ، البته که او آفریننده دانا است .^۲

۲- شبهه قدرت فاعل

شبهه دیگر ممکن است درباره فاعل باشد . یعنی با پذیرفتن امکان اینکه زمینِ مرده زنده شود ، چه کسی قدرت دارد چنین کاری را انجام دهد . برای رفع این شبهه و بیان اینکه خدا چنین توانی دارد ، آیاتی چند آمده است :

« فَسَيَقُولُونَ مَنْ يُعِيدُنَا قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَسَيُنْغِضُونَ إِلَيْكَ رُؤُوسَهُمْ وَيَقُولُونَ مَتَى هُوَ

قُلْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَرِيبًا^۳؛ خواهند گفت : چه کسی ما را بازگرداند ؟ بگو آن که نخستین بار

۱ - سوره زلزال، آیات ۱ تا ۴.

۲ - حسین، مظاهری، معاد در قرآن، ص ۷۳ .

۳ - اسراء ، آیه ۵۱ .

شما را آفرید ، پس زودا که سر را به سوی تو بجنبانند و بگویند : پس چه هنگام است آن؟ بگو: شاید نزدیک باشد.

« أَوْلَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ^۱ آیا ندیده اند که خدا

چگونه آفرینش را آغاز کرد و سپس (می‌تواند) آن را بازگرداند ؟ همانا این کار برای خدا آسان است . »

« قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ

شَيْءٍ قَدِيرٌ ^۲ بگو بروید در زمین بگردید تا ببینید خدا چگونه آفرینش را آغاز کرده است . (وقتی خدا انسان‌ها را نو به نو می‌آفریند) . همو نشأه دیگر را به وجود می‌آورد . همانا خدا بر هر چیز تواناست.»

« وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ

الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ^۳؛ او کسی است که آفرینش را می‌آغازد ، و پس از نابودی باز می‌گرداند و بار دوم کار آسان‌تری است (البته برای خدا فرقی ندارد ، ولی ما وقتی می‌سنجیم می‌بینیم بار دوم آسان‌تر است ؛ زیرا بار اول روحی در کار نبود و او به وجود آورد ، بار دوم که روح نیز باقی است آسان‌تر است) و وصف برتر در جهان هستی از آن اوست و او شکست‌ناپذیر و فرزانه است.»

در قرآن ، پس از اینکه ناسپاسی انسان را یاد آور می‌شود ، در مقام بحث بر می‌آید و

۱ - عنکبوت ، آیه ۱۹ .

۲ - عنکبوت، آیه ۲۰ .

۳ - روم، آیه ۲۷ .

می‌فرماید :

« قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ »^۱؛ « همان کسی که نخستین بار انسان را آفرید ، او را

زنده خواهد کرد.

« أَفَعَيِّنَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِّنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ »^۲ آیا با آفرینش نخستین عاجز شدیم؟

(چنین نیست) ، ولی ایشان درباره آفرینش جدید در اشتباه‌اند .

« فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ . خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ . يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ . إِنَّهُ عَلَى

رَجْعِهِ لَقَادِرٌ »^۳؛ (اگر آدمی در معاد شک دارد) پس انسان باید بنگرد که از چه آفریده شده است؛

از آبی جهنده که از بین صلب و ترائب خارج می‌گردد. همانا او بر بازگرداندن وی (نیز) تواناست.

« وَلَقَدْ عَلَّمْتُمُ النَّشَأَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ »؛ نشأه اولی رادانستید، پس چرا متذکر نمی‌شوید؟!

« يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِّنْ نُطْفَةٍ ... »^۴ ای مردم

اگر در برانگیختن شک دارید ، پس آیا نه این است که ما شما را از خاک و سپس از نطفه

آفریدیم...؟! »

۱ - یس، آیه ۷۹ .

۲ - ق، آیه ۱۵ .

۳ - طارق، آیه ۵ تا ۸ .

۴ - واقعه، آیه ۶۲ .

۵ - حج، آیه ۵ .

« أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى . أَلَمْ يَكُ نُطْفَةً مِنْ مَنِيٍّ يُمْنَى . ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّى . فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنْثَى . أَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَى ؛^۱ آیا آدمی می‌پندارد حساب و کتابی در کار نیست و بیهوده رها می‌شود ؟ آیا نطفه‌ای از آبی که منی است نبوده و آن‌گاه « علقه » (خون بسته ای) ، پس آفریدش و سپس او را موزون گردانید و از آن، جفت مرد و زن را آفرید . آیا چنین کسی قادر نیست که مردگان را زنده کند ؟»

«أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ ؛^۲ آیا پنداشتید که شما را بیهوده آفریده‌ایم و به سوی ما بازگشت داده نخواهید شد .»

«أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَاءٍ مَّهِينٍ . فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مَكِينٍ . إِلَى قَدَرٍ مَعْلُومٍ . فَقَدَرْنَا فَنِعْمَ الْقَادِرُونَ ؛^۳ آیا شما را از آبی پست نیافریدیم و آن آب را تا زمان مشخص در قرارگاهی استوار نهادیم ، پس اندازه معین کردیم و ما چه خوب تواناییم (یا خوب می‌سنجیم و اندازه‌گیری می‌کنیم) .»

« قَتَلَ الْإِنْسَانَ مَا أَكْفَرَهُ . مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ . مِنْ نُطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَرَهُ ؛^۴ مرگ بر این انسان که چه ناسپاس است ! خدا از چه او را آفرید؟ از نطفه خلق کرد، سپس به او (صورت و شکل و) اندازه داد .»

آیا اگر چنین خدایی بخواهد پس از مرگ دوباره زنده ات سازد ، نمی‌تواند ؟

۱ - قیامت، آیه ۳۶ تا ۴۰ .

۲ - مومنون، آیه ۱۱۵ .

۳ . مرسلات ، آیه ۲۰-۲۳ .

۴ - عبس، آیات ۱۷ تا ۱۹ .

« لَخَلَقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ^۱ ؛ همانا

آفرینش آسمان‌ها و زمین از آفریدن انسان سترگ‌تر است ؛ اما بیشتر مردم در نمی‌یابند .»

« أَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمِ السَّمَاءِ بَنَاهَا . رَفَعَ سَمَكَهَا فَسَوَّاهَا ^۲ ؛ آیا شما در آفرینش سخت‌ترید یا

آسمان‌ها ؟ که (خدا) بلندای آن را برافراشت .»

« أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ وَجَعَلَ لَهُمْ أَجَلًا لًا

رَيْبَ فِيهِ فَأَبَى الظَّالِمُونَ إِلَّا كُفُورًا ^۳ ؛ آیا ندیده‌اند خدایی که آسمان‌ها و زمین را آفرید تواناست

که مانند ایشان را بیافریند و برای آنان موعدی قرار داد که شکی در آن نیست ؛ اما ستمگران جز ناسپاسی ندارند .»

در این آیه، ابتدا به نظر می‌آید که شاید « انسان‌هایی دیگر جز انسان‌های موجود » مراد

است ؛ ولی با کمی دقت معلوم می‌شود که این مقصود نیست ؛ چون کسی نگفته است که خدا

نمی‌تواند انسان‌های دیگری بیافریند ؛ بلکه منکران گفته‌اند که خدا نمی‌تواند همین انسان‌ها را دوباره زنده گرداند .

« أَوْ لَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَى وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ ^۴ ؛

آیا آن که آسمان‌ها و زمین را آفرید ، نمی‌تواند مثل آنان را بیافریند ؟ چرا ، او آفریننده‌ای

۱ - غافر، آیه ۵۷ .

۲ - نازعات، آیات ۲۷ و ۲۸ .

۳ - اسراء، آیه ۹۹ .

۴ - یس، آیه ۸۱ .

دانا است .»

در این دو آیه به جای زنده کردن ، تعبیر « خلقِ مِثْلِ » به کار رفته است .

«فَاسْتَفْتِهِمْ أَهُمْ أَشَدُّ خُلُقًا أَمْ مَنْ خَلَقْنَا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ طِينٍ لَازِبٍ»^۱؛ بپرس از ایشان آیا

آفرینش آنان سترگ‌تر است یا آن که ما آفریدیم؟ ما آنان را از گِلِ چسبنده خلق کردیم .»

«أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَمْ يَعْزِبْ عَنْهُمْ بِخَلْقِهِمْ بَقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ

بَلَىٰ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»^۲؛ آیا ندانستند خدایی که آسمان‌ها و زمین را آفرید و با آفریدن آنها

وامانده نشد ، می‌تواند مردگان را زنده کند؟ چرا همانا او بر هر کاری تواناست .»

در واقع ، در این آیات از دو راه برای قدرت خدا بر زنده کردن مردگان استدلال شده است :

یکی از راه قدرت بر آفرینش انسان‌ها در نخستین بار (اول مره) . دو دیگر از راه قدرت بر

آفرینش آسمان‌ها و زمین (همه جهان) . باری، همه این آیات برای دفع شبهه است که چه

کسی قدرت بر زنده کردن دوباره انسان‌ها دارد؟ و پاسخ این است: همان کسی که نخستین بار

به انسان‌ها حیات بخشید و همان کسی که جهان با این عظمت را آفرید .^۳

پاسخ به شبهه درباره قدرت فاعل

شبهه دیگر این است که برای تحقق یک پدیده علاوه بر امکان ذاتی و قابلیت قابل قدرت

فاعل هم شرط است و از کجا که خدا قدرت بر زنده کردن مردگان داشته باشد؟ این شبهه

۱ - صافات، آیه ۱۱

۲ . احقاف، آیه ۳۳

۳ - پایگاه اطلاع رسانی محمد تقی مصباح یزدی .

واهی ، از طرف کسانی مطرح شده که قدرت نامتناهی الهی را نشناخته بودند ، و پاسخ آن این است که قدرت الیه حد و مرزی ندارد و به هر چیز ممکن الوقوعی تعلق می گیرد چنانکه این جهان کران نا پیدا را با آن همه عظمت خیره کننده آفریده است .^۱

« أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالرُّضَىٰ وَلَمْ يَعِيَ بَخْلَقِهِنَّ بِقَادِرٍ عَلٰى أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ بَلَىٰ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ »^۲ . مگر ندید (و ندانستید) خدایی که آسمانها و زمین را آفریده و در آفرینش آنها در نمانده است می تواند مردگان را زنده کند ؟ چرا ، او بر هر چیزی تواناست .
افزون بر این آفرینش مجدد سخت تر از آفرینش نخستین نیست و نیاز به قدرت بیشتری ندارد بلکه می توان گفت از آن هم آسانتر است زیرا چیزی بیش از بازگشت روح موجود نیست.^۳

« وَهُوَ الَّذِي بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ »^۴ . و اوست خدایی که آفرینش را آغاز می کند و سپس آن را بر می گرداند و آن (بازگرداندن) آسانتر است .»

۳- شبهه اعاده ی معدوم

شاید در میان منکران رستاخیز ، در همان روزگاران گذشته ای که قرآن نقل می فرماید ، افرادی از اهل استدلال نیز بوده اند و این شبهه برای آنان مطرح بوده است . اگر چنین شبهه ای

۱ - سایت راسخون .

۲ . احقاف، آیه ۳۳ / یاسین، ۸۱ / اسراء، ۹۹ / صافات، ۱۱ .

۳ - اسراء، ۵۱ / عنکبوت، ۲۰ و ۹۱ / ق، ۱۵ / واقعه، ۶۲ / یس، ۸ / حج، ۵ / قیامت، ۴۰ / طارق، ۸ .

۴ - روم، ۲۷ .

باشد جواب آن همان است که در این آیه می‌فرماید : شما از بین نمی‌روید ؛ پس اصولاً اعاده معدوم نیست ، بلکه جدا شدن روح و بازگشت آن است که محال نیست .^۱ تحقق هر کاری دست‌کم نیازمند به دو چیز است : الف) فاعلی که آن را انجام دهد ؛ ب) قابل و پذیرنده‌ای که آن کار بر آن انجام شود و آن را بپذیرد . پس اگر معاد بخواهد تحقق یابد و روح بازگردد ، از یک سو، کسی باید دارای چنین قدرتی باشد که ارواح در اختیار او باشد تا به بدن‌ها بازگرداند ؛ و این تنها کافی نیست . از سوی دیگر ، بدن هم باید امکان داشته باشد که دوباره زنده شود . پس یک شرط در فاعل لازم است و یک شرط در قابل . ممکن است این شبهه در اینجا به ذهن بیاید که بدن متلاشی و خاک شده دیگر این قابلیت را ندارد . هر قدر هم فاعل قادر باشد ، ماده قابل نیست !

برای رفع این شبهه ، خداوند بیاناتی دارد ،^۲ از جمله : شما به همین عالم بنگرید ، بسیاری از مواد بی‌جان وجود دارد که خداوند بدان‌ها حیات می‌بخشد . پس چه مانعی دارد نظامی برقرار فرموده باشد که در ساحتی دیگر ، همه مرده‌ها زنده شوند ؟

خداوند در آیات بسیاری ، با اشاره به زنده شدن گیاهان می‌فرماید :

« وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ حَتَّىٰ إِذَا أَقَلَّتْ سَحَابًا ثِقَالًا سَقَنَاهُ لِيَلِدَ مِمَّنَّيْتِ

فَأَنْزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ كَذَلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَى لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ؛^۳ و او (خدا)

۱ - مرتضی مطهری، معاد، ص ۲۰؛ غلامحسین ابراهیمی دینانی، معاد از دیدگاه حکیم مدرس زنوزی؛ جعفر سبحانی، معادشناسی در پرتو کتاب، سنت و عقل، ص ۲۴۳.

۲- البته این تنظیم به حسب فکر ماست و قرآن به این صورت نرموده، بلکه دسته‌ای از آیات با چنین مقامی متناسب است .

۳ - اعراف، آیه ۵۷ .

است که باده‌ها را پیشاپیش (باران) رحمتش ، به مژده می‌فرستد تا آن‌گاه که باده‌ها ، ابرهای سنگین را بردارند ؛ آن را به سرزمین مرده برانیم ، پس آب را بر آن سرزمین فرو می‌باریم و با آن هرگونه ثمری را می‌رویانیم . مردگان را نیز همین گونه زنده می‌سازیم ، باشد که پند گیرید» .

یعنی اینکه بیان کردیم زمین مرده چگونه زنده می‌شود ، برای این بود که متذکر شوید معاد نیز ممکن است .

«بَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُم مِّن تُّرَابٍ ثُمَّ مِّن نُطْفَةٍ ... وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَّتْ وَأَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ^۱ ؛ ای مردم ، اگر درباره برانگیخته شدن در تردید به سر می‌برید ، بدانید که ما شما را از خاک و سپس از نطفه آفریدیم. ... و می‌بینی زمین آرام و خاموش است . پس چون بر آن آب (باران) می‌بارانیم ، به جنب و جوش آید و ببالد و از هرگونه گیاه خرم و زیبا برویاند .»

«يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذَلِكَ تُخْرَجُونَ^۲؛ خداوند زنده را از مرده و مرده را از زنده برمی‌آورد و زمین را از آن پس که مرده است ، حیات می‌بخشد . شما نیز همین گونه از زمین دوباره بیرون کشیده می‌شوید .»

ملاحظه می‌کنید که در بسیاری از این آیات، از قیامت با «خروج» و «اخراج» تعبیر شده و روشن است که این تعبیر ، کنایه از زنده شدن پس از مرگ است .

۱ - حج، آیه ۵ .

۲ - روم، آیه ۱۹ .

«فَانظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَلِكَ لَمُحْيِي الْمَوْتَى وَهُوَ عَلَى

كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»^۱ به آثار رحمت خدا بنگر که چگونه زمین را پس از مرگ زنده می‌کند ، همانا

این چنین کس مرده‌ها را پس از مرگ زنده می‌کند و او بر هر کاری تواناست .

«وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَسُقْنَاهُ إِلَى بَلَدٍ مَيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَلِكَ

الْشُّورُ»^۲ و خداست که بادها را می‌فرستد تا ابرها را بپراکنند و می‌رانیم آن ابر را به زمین مرده

و با آن ، زمین را پس از مرگ آن ، زنده می‌گردانیم ؛ رستاخیز نیز این گونه است .

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْكَ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ إِنَّ الَّذِي أَحْيَاهَا

لَمُحْيِي الْمَوْتَى إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»^۳ و از آیات او این است که زمین را شکسته و از حال

رفته می‌بینی و چون باران بر آن بارانیدیم ، جنب و جوش و بالندگی می‌یابد . همان کس که

زمین مرده را زنده کرد ، زنده‌کننده انسان‌های مرده نیز هست . همانا او بر هر چیز تواناست .

«وَالَّذِي نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَنْشَرْنَا بِهِ بَلْدَةً مَيِّتًا كَذَلِكَ تُخْرَجُونَ»^۴ آن که از آسمان به

قدر معین آب فرو فرستاد و با آن ، سرزمین مرده‌ای را زنده می‌کند ، شما نیز این گونه بیرون

کشیده می‌شوید .

۱ - روم، آیه ۵۰ .

۲ - فاطر، آیه ۹ .

۳ - فصلت، آیه ۳۹ .

۴ - زخرف، آیه ۱۹ .

«... وَ أَحْيَيْنَا بِهِ بَلْدَةً مَّيْتًا كَذَلِكَ الْخُرُوجُ^۱؛ و به وسیله آن (آب) ، سرزمین مرده‌ای را زنده

کردیم ، خروج شما نیز این گونه است (پس هر دو، ممکن است)».

مجموعاً از این آیات درمی‌یابیم که زنده شدن مرده ، امری ممکن است و اسبابی می‌خواهد که خداوند فراهم می‌آورد . آیات برای دفع این شبهه است که ماده مرده ، قابل زنده شدن نیست و جواب می‌دهد که قابل است .^۲

پاسخ به شبهه

قرآن کریم در برابر کسانی که می‌گفتند : چگونه ممکن است انسان بعد از متلاشی شدن بدنش مجدد زنده شود ؟ پاسخی میدهد که مفادش این است : قوام هویت شما به روحتان است نه به اندامهای بدنتان که در زمین پراکنده می‌شود .^۳

از این گفتگو می‌توان استنباط کرد که منشاء انکار کافران همان شبهه ای بوده که فلسفه به نام « محال بودن اعاده معدوم » نامیده می‌شود . یعنی آنان می‌پنداشتند که انسان همین بدن مادی است که با مرگ ، متلاشی و نابود می‌گردد و اگر مجدداً زنده شود انسان دیگری خواهد بود زیرا برگرداندن موجودی مه معدم شده محال است و امکان ذاتی ندارد پاسخ این شبهه از زبان قرآن کریم روشن می‌شود و آن این است که هویت شخصی هر انسانی بستگی به روح او دارد به دیگر سخن : معاد اعاده « معدوم » نیست بلکه بازگشت « روح موجود » است .^۴

۱ - ق، آیه ۱۱ .

۲ - پایگاه اطلاع رسانی محمد تقی مصباح یزدی .

۳ - سجده، آیات ۱- ۱۱ .

۴ - سایت دانشنامه حوزوی «ویکی فقه» .

۴- شبهه علم خداوند

از جمله شبهات ، یکی نیز این است که چون روح بخواهد به بدن برگردد ، خدا از کجا می‌داند که کدام روح از آن کدام بدن است ؛ زیرا از بدن‌ها هیچ به جای نمانده است .

و نیز احیا و اعاده حیات برای رسیدن به نتایج اعمال قبلی است . خدا انبوه اعمال این همه خلایق را از کجا می‌داند ؟ چه می‌داند که هر کس چه انجام داده است ؟

باری ، شبهه در واقع در علم است ؛ یعنی پس از دانستن اینکه خدا قدرت دارد ، ماده هم امکان پذیرش مجدد روح را دارد ، علم به اینکه کدام روح از کدام بدن است ، مورد شبهه قرار می‌گیرد .

در دو آیه ، بیان متناسب با این شبهه وجود دارد :

در یکی سخنی از فرعون نقل شده است ؛ هنگامی که حضرت موسی او را به دین حق فراخواند که قوام آن به توحید و معاد است :

«قَالَ فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْأُولَى . قَالَ عَلِمَهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ لَا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنْسَى ؛^۱ (فرعون)

گفت : تکلیف و حال گذشتگان چیست ؟ (موسی در پاسخ) گفت : دانش آن نزد پروردگار من ثبت شده است ، او نه گمراه می‌شود و نه فراموش می‌کند .»

این پرسش نظیر پرسش‌هایی است که از دیگر منکران معاد نیز نقل است : « أَوْ أَبَاؤُنَا

الْأَوَّلُونَ » ولی از جواب می‌توان استنباط کرد که جهت سؤال فرق دارد . جواب فرعون این

۱. طه (۲۰)، ۵۱، ۵۲.

است که : بگو دانش آن نزد پروردگار من است که نه گمراه می‌شود و نه فراموش می‌کند .
بنابراین ، جهت و سوی سؤال این است که چه کسی می‌داند کدام بدن مال کدام انسان است
با اینکه علامت و تشخیصی باقی نمانده است ؟ حاصل آنکه : خدای متعال هم بدن‌ها را
می‌شناسد و هم اعمال همه را می‌داند .^۱

پاسخ به شبهه

شبهه دیگر این است که اگر خداوند انسانها را زنده می‌کند و به پاداش و کیفر اعمالشان
برساند باید از سویی بدنهای بی شمار را از یکدیگر تشخیص بدهد تا هر روحی را به بدن
خودش بازگرداند و از سوی دیگر همه کارهای خوب و بد را به یاد داشته باشد تا پاداش و کیفر
در خوری به هر یک از آنها بدهد و چگونه ممکن است ابدانی که خاک شده و ذرات آنها در هم
آمیخته شده را از یکدیگر باز شناخت؟ و چگونه می‌توان همه رفتارهای انسانها را در طول
هزاران بلکه میلیونها سال ، ثبت و ضبط کرد و به آنها رسیدگی نمود ؟

این شبهه هم از طرف کسانی مطرح شده که علم نامتناهی الهی را نشناخته بودند و آن را
علوم ناقص و محدود خودشان قیاس می‌کردند و پاسخ آن این است که علم الهی حد و مرزی
ندارد و بر همه چیز احاطه دارد و هیچ گاه خدای متعال چیزی را فراموش نمی‌کند قرآن کریم
از قول فرعون نقل می‌کند که به حضرت موسی علیه السلام گفت : « فَمَا بِالْأَقْرُوْنِ الْوَلِيَّ »
اگر خداوند همه ما را زنده ، و به اعمالمان رسیدگی می‌کند پس وضع آن همه انسانها پیشین
که مرده و نابود شده اند از چه می‌شود ؟ حضرت موسی علیه السلام فرمود : « عَلِمَهَا عِنْدَ رَبِّي

۱ - پایگاه اطلاع رسانی مصباح یزدی .

وَلَا يَنْسِي ^۱ « علم همه آنها نزد پروردگارم در کتابی محفوظ است و پروردگار من گمراه نمی شود و چیزی را فراموش نمی کند .

و در آیه جواب دو شبهه اخیر به این صورت بیان شده است : « قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ » ^۲ بگو (ای پیامبر) مردگان همان کسی زنده می کند که نخستین بار ، ایشان را پدید آورده و او را به هر آفریده ای داناست .

شهید مطهری در کتاب کلیاتی درباره مساله معاد خود بعد از سوالات و شبهاتی که به ایشان می شود و ایشان جواب می دهند عقیده خود را اینگونه بیان می فرمایند : به عقیده من باید معتقد باشیم که حیات دیگری غیر از این حیات هست . لزومی ندارد که ما بفهمیم اعاده معدوم می شود و یا اعاده معدوم نمی شود ما باید این را بفهمیم که آن حیات جاودانی است ، پایان نمی پذیرد ؛ لزومی ندارد که ما بفهمیم چرا پایان نمی پذیرد ، چرا در اینجا مرگ حتمی است (از ضروریات خلقت است) و در آنجا نیست ؟ رابطه آنجا با اینجا رابطه مقدم و نتیجه است ؛ هر چه اینجا گشت کنیم آنجا بر می داریم ؛ دنیای پاداش و کیفر است اما آیا آنجا اعاده معدوم می شود یا نه ؟ لزومی ندارد بفهمیم . حتی به عقیده من اینکه عود ارواح به اجساد می شود یا نه ؟ لزومی ندارد بفهمیم ، آیا تمامی خصوصیاتش با خصوصیات این عالم طبیعت هیچ فرقی نمی کند ؟ گل ما را از نو می آیند می سازند ؟ یعنی معاد همانی است که خیال تصور کرده که یک کوزه ای را می سازند و خراب می کنند و دو مرتبه آن را می سازند ؟ لزومی ندارد ما این را بفهمیم و روی آن دقت کنیم که آیا به این شکل است یا به شکل دیگری ولی آن

۱ - طه ، آیه ۵۱ و ۵۲ .

۲ - یس ، آیه ۷۹ .

مقدارش برای ما کافی است از قرآن هم این خصوصیات معاد خیلی قطعی فهمیده می شود ، منتها راجع به کیفیتش ما یک جا می بینیم طوری می گوید که آدم فکر می کند آن دنیا شروع مجددی از همین دنیا و تکرار همین دنیاست ؛ همین دنیا دو مرتبه تکرار می شود اما نه از راه تولد ، بلکه از این که ذرات این موارد گوشت و استخوان و غیره را جمع می کنند ، دو مرتبه به صورت یک انسان در می آورند و بعد روحی در آن دمیده می شود البته « روحی دمیده می شود » در قرآن نیست ، به همین شکل خدا [ذرات پراکنده را] جمع می کند ، می شود انسان

قرآن کریم از یک سو ، به عنوان پیامی که از طرف خدای متعال به بندگانش فرستاده شده بر تحقق معاد ، تاکید می کند و آن را وعده حتمی و تخلف ناپذیر الهی می شمارد و بدین ترتیب حجت را بر مردم تمام می کند و از سوی دیگر دلایل عقلی بر ضرورت معاد اشاره می کند تا رغبت انسان نسبت به شناخت عقلانی را ارضا کند و حجت را مضاعف سازد از این رو ، بیانات قرآنی درباره اثبات معاد را به دو بخش تقسیم می کنیم و در هر بخش به ذکر نمونه ای از آیات مربوط می پردازیم .^۱

نتیجه

با توجه به مخالفت منکرین معاد و پاسخ گویی به این شبهات مثل آکل و ماکول قدرت فاعل علم خدا و تعلق روح به بدن با دلایل عقلی پاسخ داده شده است .

۱ - سایت راسخون ، مقاله مبانی و ادله اثبات معاد .

نتیجه گیری

برای هر چیزی غایت و نهایی است و برای رسیدن به این غایت تلاشهای لازم است و حیات دنیوی هم از این مساله مستثناً نیست . اعتقاد به توحید و معاد لازمه ی حیات بشری است و باعث هدفمند شدن زندگی و از بین رفتن یأس و ناامیدی در زندگی می شود . این موضوع تنها مختص دین اسلام نیست و در ادیان دیگر نیز برای انسان معاد و زندگی دیگری پس از مرگ قائلند قرآن کریم در بیش از ثلث آیات به این مسأله اشاره کرده و علت انکار معاد را در برخی آیات یاد آور شده است .

قرآن کریم با چنان صراحت و قطعیتی از آخرت یاد می کند که جای هیچ شک و شبهه ای را باقی نمی گذارد .

در قرآن کریم بعد از توحید و یکتا پرستی ، درباره ی هیچ موضوعی به اندازه ی معاد سخن نرفته است . وقتی می بینیم همه ی پیامبران از جهان آخرت خبر داده اند و قرآن کریم به صداقت و قطعیت از آخرت خبر می دهد . وظیفه ی ما این است که وجود معاد را ضروری و جدی بگیریم .

قرآن کریم تنها به خبر دادن از آخرت قناعت نکرده و بارها با دلیل و برهان ضرورت آن را ثابت کرده است . از جمله راه هایی که قرآن کریم برای اثبات معاد بر آن تأکید کرده پاسخ به منکرین معاد و رد شبهات آنهاست .

برخی افراد در امکان معاد و چنین واقعی عظیمی در تردیدند . آنان که فکر می کنند حقیقت انسان همین بُعد جسمانی اوست می گویند چگونه ممکن است همه انسانها پس از مرگ و پوسیده شدن دوباره زنده شوند .

قرآن کریم در پاسخ به این افراد از برهان های عقلی مختلفی از قبیل برهان توحید ، فطرت ، حکمت و عدالت و بیان پدیده های مشابه معاد که در این دنیا رخ می دهد سخن می گوید. رد و پاسخ به شبهاتی که این منکرین طرح می کنند از دیگر شیوه های است که قرآن برای اثبات معاد به کار می بندد .

راهکارها و پیشنهادات :

۱. برگزاری جلسات سخنرانی در مساجد و حسینیه با عنوان کسب معارف الهی.
۲. برگزاری جلسات تفسیر قرآن و بیان اصول دین از جمله معاد
۳. استفاده از سخنرانان مشهور و معروف هلوم دینی در برنامه های تلویزیون.
۴. تألیف کتب در مورد مباحث اعتقاد معاد و آثار آن بر دنیا و آخرت انسان به زبان روان و سلیس . چون معاد شناسی یا کتب قدیمی هستند همه مباحث معاد را بیان نکرده اند یا کتب جدید که اکثر آنها مباحثی سنگین دارند .
۵. مباحث مختلف معاد شناسی در کتب درسی به صورتی که دانش آموزان ، دانشجویان تحت تأثیر قرار گیرند .
۶. تهیه جزوات با عنوان اعتقاد به معاد و آثار آن بر انسان و جامعه و پخش آن در مساجد ، حسینیه ها ، هیئت ها ، دانشگاه ها .
۷. اهتمام مبلغان دین به بیان موضوع معاد و مرگ بر روی منابر

فهرست منابع

* قرآن کریم

۱. حسینی طهرانی ، محمد حسین ، معاد شناسی ، ج ۹ ، مشهد ، انتشارات علامه طباطبایی ، چاپخانه دانشگاه مقدس ، سال ۱۳۴۳ هـ .
۲. محمدی ، حمید ، کتاب درسی مفردات قرآن ، قم ، دارالعلم ، ۱۳۸۱ .
۳. مصباح یزدی ، محمد تقی ، آموزش عقاید ، ج ۱-۲ ، قم ، انتشارات دارالثقلین ، ۱۳۷۸ .
۴. ----- ، مشکات ، ج ۱-۲-۳ ، قم ، انتشارات آموزشی پژوهشی امام خمینی ، ۱۳۸۹ .
۵. مظاهری ، حسین ، معاد در قرآن ، قم ، انتشارات شفق ، ۱۳۶۴ .
۶. سایت ویکی شیعه
۷. سایت پرسمان دانشجویی
۸. سایت تبیان
۹. سایت معارف قرآن
۱۰. سایت دائره المعارف طهور
۱۱. سایت ویکی فقه
۱۲. سایت راسخون

۱۳. پایگاه اطلاع رسانی آثار مصباح یزدی

۱۴. سایت دائره المعارف اسلام پدیا

۱۵. سایت بیتوته .

۱۶. www.wikiPeraiq.blogspot.com

۱۷. www.rawgn.net